

پژوهشنامهٔ بختیاری‌شناسی و اقوام ایرانی
دوره ۴، شماره ۱ - شماره پیاپی ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۱۴۳-۱۲۲

تحلیل تطبیقی شناخت کاربرد اجزای گیاهان از دیدگاه گروه‌های قومی منطقه سبزکوه، استان چهارمحال و بختیاری

حجت‌الله خدری غریب‌وند^۱، یونس خلیلی^۲، اسماعیل اسدی^۳

الهام قهساره اردستانی^۴، فاطمه عظیمی^۵، حسین آزادی^۶

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۲/۴

چکیده

شناخت کاربردهای اجزای مختلف گیاهان از دیدگاه گروه‌های قومی، بازتابی از دانش بومی، تجربه زیسته و شیوه‌های معیشتی متفاوت اقوام در تعامل با منابع گیاهی است. دانشی که در بسترهای فرهنگی و اکولوژی شکل گرفته است و در تصمیم‌گیری‌های محلی و منطقه‌ای نقش مهمی ایفا می‌کند. این مطالعه به دنبال آن است که با مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های اقوام مختلف در زمینه شناخت کاربرد اجزای مختلف گیاهان به درکی چند لایه از رابطه انسان و گیاهان دست

^۱گروه مهندسی طبیعت، دانشکده منابع طبیعی و علوم زمین، دانشگاه شهرکرد

h.khedri@sku.ac.ir

^۲فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم و مهندسی مرتع، دانشکده منابع طبیعی و علوم زمین، دانشگاه

شهرکرد، شهرکرد، ایران mykhalili67@gmail.com

^۳گروه مهندسی طبیعت، دانشکده منابع طبیعی و علوم زمین، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

asadi-es@sku.ac.ir

^۴گروه مهندسی طبیعت، دانشکده منابع طبیعی و علوم زمین، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

elham.ghesareh@gmail.com

^۵کارشناسی ارشد علوم و مهندسی مرتع، دانشکده منابع طبیعی و علوم زمین، دانشگاه شهرکرد،

شهرکرد، ایران azimiii137989@gmail.com

^۶پژوهشگر، دانشگاه گنت بلژیک. hossein.azadi@ugent.be

یابد. در این راستا، پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی شناخت کاربردهای اجزای مختلف گیاهان از دیدگاه گروه‌های قومی لر، ترک و عرب در منطقه سبزکوه استان چهارمحال و بختیاری انجام شد. داده‌ها از طریق پرسشنامه ساختاریافته با مقیاس پنج‌گزینه‌ای لیکرت، گردآوری شدند. روایی پرسشنامه از طریق نظر کارشناسان منابع طبیعی که به منطقه و نسبت به بهره‌برداران شناخت داشتند و پایایی آن با آزمون آلفای کرونباخ، تأیید شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و آزمون ناپارامتریک کروسکال والیس تحلیل شدند. نتایج نشان داد اقوام مورد مطالعه بیشترین شناخت را از کاربرد برگ گیاهان داشتند. درحالی‌که اجزایی مانند رزین، شیر و سایر محصولات جانبی کمترین امتیاز را به خود اختصاص دادند. بین گروه‌های قومی تنها در کاربرد ریشه تفاوت معنی‌دار مشاهده شد؛ در حالی‌که کاربردهای خوراکی، دارویی، علوفه‌ای، صنعتی و معنوی تفاوت معناداری ندارند. مطالعه تطبیقی گیاه قوم‌شناسی نه تنها به غنای علمی مطالعات گیاه‌قوم‌شناسی کمک می‌کند بلکه تعامل دانش سنتی و رویکردهای علمی در مدیریت منابع طبیعی را فراهم می‌کند. یافته‌های این تحقیق می‌توانند به عنوان پایه‌ای برای توسعه صنایع گیاهی، آموزش‌های محلی و سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای مورد بهره‌برداری قرارگیرند.

واژگان کلیدی: اقوام، دانش بومی، زیست بوم، گیاهان دارویی، معیشت.

۱- مقدمه

از دیرباز، گیاهان بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان بوده‌اند. بطوریکه نه تنها در تأمین غذا و درمان بیماری‌ها، بلکه در ساخت ابزار، آیین‌های مذهبی و شکل‌گیری باورهای فرهنگی نیز نقش بنیادینی ایفا کرده‌اند. این ارتباط دیرینه که حاصل تجربه‌های زیسته، مشاهده طبیعت و آزمون و خطا بوده به تدریج به شکل‌گیری دانشی منسجم و کاربردی منجر شده است که امروزه با عنوان «دانش بومی گیاهان» شناخته می‌شود (سلیمانی و همکاران، ۱۴۰۴). این دانش شامل آگاهی‌ها و تجربه‌های جوامع محلی است که در تعامل با محیط طبیعی و اجتماعی شکل گرفته و به صورت بین‌نسلی انتقال یافته است؛ بطوریکه می‌تواند در تولیدات و مدیریت منابع طبیعی نقش مؤثری داشته باشد (رضوی، ۱۳۹۳). اگرچه دانش بومی اغلب در قالب‌های غیررسمی و شفاهی جریان

دارد، با این وجود، دارای ساختار تجربی و نظام‌مند بوده و مستندسازی و تحلیل آن برای پاسداری از میراث زیستی، فرهنگی و ارتقای توسعه‌ی پایدار جوامع محلی به رسمیت شناخته شده است (یوسفوند و حائری‌نسب، ۱۴۰۴). در دل این نظام دانشی، شناخت کاربردهای اجزای مختلف گیاهان از منظر گروه‌های قومی یکی از ابعاد برجسته محسوب می‌شود. این کارکرد، بخشی از دانش بومی است که در پیوندی عمیق با تجربه‌های زیسته، زبان، آیین‌ها و نظام‌های طبقه‌بندی محلی شکل گرفته است. این شناخت، نه تنها شامل آگاهی از ویژگی‌های زیستی گیاهان، بلکه دربرگیرنده درک فرهنگی و عملکردی اندام‌هایی چون برگ، ریشه، ساقه، گل و میوه در زمینه‌های درمانی، تغذیه‌ای و آیینی است. به عنوان مثال، در طب سنتی در فرهنگ‌های مختلف، گیاه *Chalepensis ruta* به‌طور گسترده برای درمان بیماری‌های متعددی، از جمله عفونت‌ها و التهاب‌های مرتبط با چشم مستند شده است، به‌طوری‌که برگ‌های آن توسط جوامع محلی به‌صورت موضعی استفاده می‌شوند یا در داروهای گیاهی به‌کار می‌روند (Said et al., ۱۹۹۰).

در جوامع قومی، انتخاب اندام‌های مصرفی و شیوه‌های استفاده از آنها، بازتابی از سازگاری با محیط طبیعی، سبک زندگی و باورهای محلی است؛ دانشی که عمدتاً به‌صورت شفاهی و غیررسمی منتقل شده است و واجد منطق درونی و انسجام تجربی است (میردیلیمی و همکاران، ۱۳۹۳؛ علی‌میرزایی و همکاران، ۱۳۹۶). در بستر این دانش بومی، تنوع قومی و اقلیمی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری الگوهای شناخت و کاربرد اندام‌های گیاهی دارد. هر گروه قومی ممکن است با توجه به شرایط زیستی، ساختار معیشتی و نظام‌های فرهنگی خاص، شیوه‌ای منحصر به فرد در انتخاب، فرآوری و مصرف اجزای گیاهان دارویی توسعه داده باشد. این تفاوت‌ها نه تنها در ترجیحات درمانی، بلکه در نام‌گذاری بومی، زمان برداشت و شیوه‌های ترکیب گیاهان نیز بازتاب یافته‌اند. به عنوان مثال، در مناطق کوهستانی، گیاهانی با اندام‌های مقاوم‌تر مانند ریشه و ساقه بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ در حالی‌که در نواحی دشتی، برگ‌ها و گل‌ها

کاربرد غالب دارند. چنین تنوعی، حاصل سازگاری فرهنگی با محیط طبیعی و تجربه‌های زیسته در زیست‌بوم‌های متفاوت است؛ دانشی که در قالب ضرب‌المثل‌ها، آیین‌های شفابخشی و طبقه‌بندی‌های محلی تثبیت شده است و در نظریه‌های اتنوبوتانی و اتنواکولوژی به‌عنوان بازتابی از رابطه دوسویه انسان و گیاهان در بستر فرهنگ تحلیل می‌شود (میردیلمی و همکاران، ۱۳۹۳؛ جلالی و همکاران، ۱۴۰۲).

بررسی مطالعات تطبیقی اتنوبوتانی نشان می‌دهد جوامع محلی ترجیحات متفاوتی در انتخاب بخش‌های مختلف گیاه برای تهیه داروهای سنتی دارند؛ برخی گروه‌ها برگ‌ها را ترجیح می‌دهند در حالی که برخی دیگر بیشتر از ریشه یا سایر بخش‌ها استفاده می‌کنند که نشان می‌دهد زمینه اکولوژی و سنت‌های فرهنگی نقش مهمی در شکل‌گیری الگوهای بهره‌برداری از گیاهان دارویی دارد (Lulekal & Ashagre, ۲۰۲۱). در مناطق مختلف ایران، اقوام گوناگون با توجه به شرایط اقلیمی و فرهنگی از اجزای مختلف گیاهان مانند برگ، ریشه، ساقه، گل و دانه برای درمان بیماری‌ها، تغذیه، آیین‌های مذهبی و صنایع‌دستی بهره می‌گیرند (علی‌میرزایی و همکاران، ۱۳۹۶). به‌عنوان نمونه، در منطقه محمدآباد کتول، جوامع محلی بیش از ۷۰ گونه گیاه دارویی را برای درمان بیماری‌های گوارشی، تنفسی و پوستی مورد استفاده قرار می‌دهند که این کاربردها از طریق تجربه‌های زیسته و انتقال شفاهی حفظ شده است (سلیمانی و همکاران، ۱۴۰۴). در نواحی مرتفع اتیوپی، جوامع محلی تمایل بیشتری به استفاده از ریشه و پوست گیاهان دارند؛ در حالی که ساکنان مناطق پست‌تر ترجیح می‌دهند از برگ‌ها و گل‌ها بهره گیرند (Tadesse et al., ۲۰۲۴). بازتاب‌های عینی این تنوع قومی و زیستی را می‌توان در مطالعات میدانی مشاهده کرد؛ جایی که الگوهای محلی در انتخاب و مصرف اندام‌های گیاهی، به‌روشنی گویای پیوند عمیق فرهنگ، طبیعت و تجربه زیسته‌اند. برهمین اساس، بررسی مصادیق محلی دانش بومی به‌ویژه نحوه استفاده از اجزای گیاهان در میان اقوام مختلف درک ملموس‌تری از این نظام دانشی ارائه می‌دهد.

تنوع در کاربرد اجزای گیاهان، ظرفیت زیادی برای تحلیل تطبیقی دانش بومی و طراحی راهکارهای منطقه‌محور در درمان و حفاظت از منابع گیاهی فراهم می‌کند (دارابی محبی و همکاران، ۱۴۰۰). به‌عنوان مثال، مطالعات اتنوبوتانی در مناطق مختلف ایران نشان داده‌اند که برخی گونه‌های گیاهی دارویی مانند خارشتر (*Alhagi murorum*)، خارخاسک (*Tribulus terrestris*)، اسفرزه (*Plantago ovata*) و تاج‌ریزی (*solanum Nigrum*)، در میان اقوام مختلف کاربردهای مشابهی دارند، اما نوع اندام مصرفی و شیوه استفاده ممکن است متفاوت باشد (براهوئی و همکاران، ۱۴۰۲؛ دارابی محبی و همکاران، ۱۴۰۰). این تفاوت‌ها اغلب ناشی از شرایط اقلیمی، دسترسی به منابع و باورهای فرهنگی خاص هر قوم است که در قالب دانش بومی و تجربه‌های زیسته شکل گرفته‌اند (دارابی محبی و همکاران، ۱۴۰۰). علاوه بر این، گیاه خارخاسک در ایرانشهر برای درمان بیماری‌های کلیوی و در کازرون برای دفع سنگ کلیه استفاده می‌شود؛ بطوریکه شیوه مصرف آن از جوشانده تا ضماد متغیر است (براهوئی و همکاران، ۱۴۰۲). این هم‌پوشانی کارکردی در کنار تفاوت‌های محلی، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری دانش قومی و قابلیت آن در تلفیق با رویکردهای علمی برای توسعه درمان‌های بومی‌محور است (دارابی محبی و همکاران، ۱۴۰۰). در کنار این تنوع کاربردی و کارکردی زبان نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی انتقال دانش گیاه‌نگاری، نقش مهمی در تثبیت و تداوم کاربردهای قومی ایفا می‌کند؛ به‌ویژه از طریق نام‌های محلی که بازتابی از تجربه زیسته و نظام‌های طبقه‌بندی فرهنگی هستند. در همین راستا، نام‌های محلی گیاهان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نمودهای زبانی این دانش، نقش کلیدی در تثبیت و انتقال آن ایفا می‌کنند؛ بطوریکه بررسی نمونه‌های میدانی از جوامع محلی، ابعاد عینی‌تری از این تنوع قومی و عملکردی را آشکار می‌سازد.

در سال‌های اخیر، مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه گیاه‌شناسی قومی نشان داده‌اند که دانش بومی مرتبط با استفاده از گیاهان در جوامع محلی ایران نه تنها در شناسایی ظرفیت‌های بومی برای بهره‌برداری پایدار از منابع گیاهی مؤثر بوده بلکه در تحلیل

نحوه‌ی کاربرد گیاهان در بین گروه‌های قومی مختلف نیز نقش مهمی ایفا کرده است (محبوب و همکاران، ۱۴۰۲). در همین راستا، تمرکز بر نحوه بهره‌برداری اقوام از اجزای گیاهان دارویی، دریچه‌ای جدید برای فهم لایه‌های فرهنگی و عملکردی این دانش بومی گشوده است. نمونه‌ای بارز از این پیوند میان دانش بومی و بهره‌برداری قومی از گیاهان دارویی را می‌توان در منطقه سبزکوه مشاهده کرد. در چشم‌انداز زیست‌اقلمی منطقه سبزکوه، رابطه انسان با گیاهان فراتر از بهره‌برداری معیشتی، به‌مثابه بستری برای شکل‌گیری دانش قومی و فرهنگی جلوه‌گر شده است. اقوام لر، ترک و عرب ساکن این منطقه، با اتکا به حافظه زیستی و تجربه‌های نسل‌به‌نسل، اجزای مختلف گیاهان را در حوزه‌هایی چون درمان بیماری‌ها، تغذیه روزمره، آیین‌های اجتماعی و تولیدات سنتی به‌کار می‌گیرند. به‌عنوان نمونه، در این منطقه برگ گیاهانی مانند پونه و آویشن شیرازی برای تهیه جوشانده‌های ضدنفخ، بذر اسفرزه برای درمان مشکلات گوارشی، ریشه خارشتر برای دفع سنگ کلیه و گل ختمی در مناسک آیینی به‌عنوان نماد آرامش و تطهیر کاربرد دارند. این تنوع در انتخاب اندام‌های گیاهی، بازتابی از نظام‌های ارزشی، باورهای آیینی و نیازهای زیستی هر قوم است که در دل تجربه‌های زیسته شکل گرفته‌اند. مطالعه این اجزا از منظر قومی، امکان بازسازی الگوهای بومی در مدیریت منابع طبیعی و طراحی برنامه‌های آموزشی، حفاظتی و توسعه‌محور را فراهم می‌سازد. از این‌رو، تمرکز بر اجزای گیاهان در مطالعات گیاه‌قوم‌شناسی، ضرورتی راهبردی برای حفظ میراث فرهنگی و ارتقای تاب‌آوری زیست‌محیطی جوامع محلی به‌شمار می‌آید.

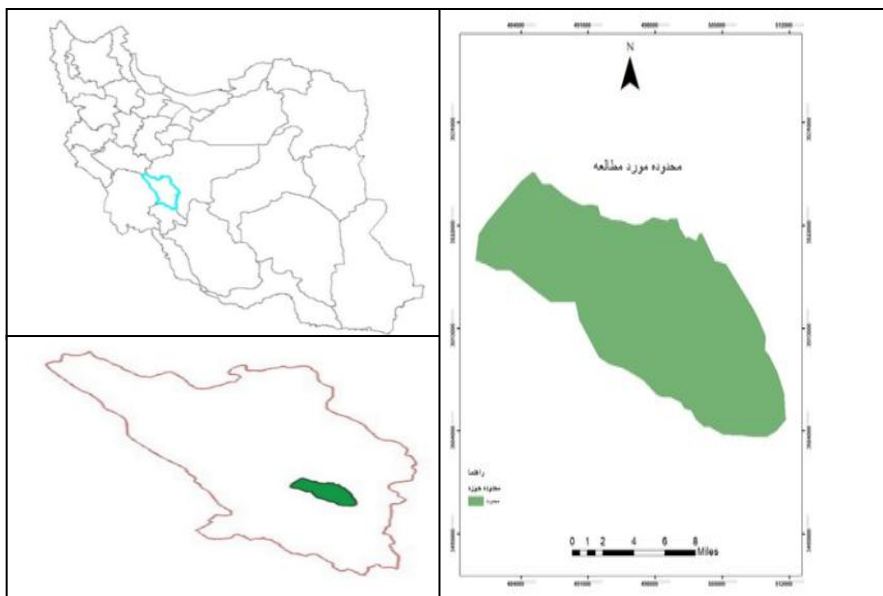
در مواجهه با چالش‌هایی چون تخریب پوشش گیاهی، فشار دام‌مازاد و تغییرات اقلیمی، بهره‌گیری از دانش بومی گروه‌های قومی بهره‌بردار منطقه سبزکوه می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر در بازنگری سیاست‌های مدیریت گونه‌های گیاهی چندمنظوره باشد. تحلیل دیدگاه‌های قومی درباره اجزای گیاهان، به‌ویژه در زمینه‌های درمانی، آیینی و معیشتی، می‌تواند به شناسایی نقاط قوت و تفاوت‌های فرهنگی منجر شود که

در طراحی برنامه‌های محلی نقش کلیدی دارند. با وجود انجام مطالعات متعدد در زمینه گیاه‌قوم‌شناسی در ایران، تاکنون بررسی تطبیقی شناخت کاربرد اجزا مختلف گیاهان در میان اقوام ساکن منطقه سبزکوه انجام نشده است. از این‌رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تفاوت‌ها و شباهت‌های الگوهای شناخت گیاهان را در میان سه گروه قومی لر، ترک و عرب مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

۲- مواد و روش‌ها

۲-۱- منطقه مورد مطالعه

استان چهارمحال و بختیاری با وسعت یک میلیون و ۶۴۰ هزار هکتار، حدود ۳۳۵ هزار هکتار جنگل و یک میلیون و ۹۳ هزار هکتار مرتع را در برمی‌گیرد. در این استان، ۲۲ هزار خانوار بهره‌بردار مجاز و حدود ۳ برابر این تعداد بهره‌بردار غیرمجاز وجود دارد. ظرفیت مراتع استان برای چرای حدود ۷۵۰ هزار واحد دامی مجاز برآورد شده است. منطقه کوهستانی سبزکوه در استان چهارمحال و بختیاری به واسطه تنوع زیستی بالا و هم‌زیستی اقوام مختلف، ظرفیت قابل‌توجهی برای مطالعات قوم‌نگاری گیاهی و مدیریت پایدار منابع طبیعی دارد. این منطقه با وسعتی بالغ بر ۵۴,۲۰۰ هکتار در ۱۱۳ کیلومتری مرکز استان چهارمحال و بختیاری، بین طول‌های جغرافیایی "۵۰°۲۳'۳۷" تا "۵۱°۱۵'۰۲" شرقی و عرض‌های "۳۱°۲۹'۵۵" تا "۵۵°۵۹'۳۱" شمالی واقع شده است. اقلیم منطقه سبزکوه تحت تأثیر جریان‌های مدیترانه‌ای قرار دارد؛ بخش جنوبی آن خشک و سرد و سایر نواحی نیمه‌خشک و سرد هستند. میانگین دمای سالانه ۶/۷ درجه سانتی‌گراد و میانگین بارندگی سالانه حدود ۸۶۰ میلی‌متر است. پوشش گیاهی منطقه بسته به شیب و ارتفاع، تنوع قابل‌توجهی دارد. در شیب‌های شمالی و شرقی، گونه‌های نیمه‌استپی غالبند؛ در شیب‌های جنوبی، پوشش جنگل‌های خشک دیده می‌شود و در ارتفاعات گونه‌های مناطق آلبی حضور دارند.



شکل ۱- موقعیت منطقه مورد مطالعه (سبزکوه) در استان و کشور

۳- روش‌شناسی تحقیق

این مطالعه از نظر روش تحقیق، ترکیبی از مطالعات کتابخانه‌ای، توصیفی، میدانی و تحلیلی است. برای سنجش دیدگاه‌های گروه‌های ذی‌نفع از ابزار پرسش‌نامه استفاده شد. تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی است و جامعه آماری شامل بهره‌برداران بومی (قوم لر) و بهره‌برداران غیربومی (اقوام ترک و عرب) بودند. با توجه به اینکه در مطالعات اتنوبوتانی، انتخاب اطلاع‌رسان‌های خبره نقش تعیین‌کننده‌ای در اعتبار داده‌ها دارد، در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند (Sampling Purposive) استفاده شد. از آنجایی که در مطالعات اتنوبوتانی تبحر، مهارت و شناخت و دانش پاسخگویان اهمیت زیادی دارد، در این راستا، مطلعان کلیدی از ذینفعان محلی شامل ریش سفیدان و بهره‌برداران مرتعی انتخاب شدند که آشنایی سستی با گیاهان داشتند. در نهایت، از سه گروه قومی لر، ترک و عرب به ترتیب ۳۳، ۲۵ و ۲۷ نفر انتخاب شدند. مؤلفه‌های

مورد بررسی شامل کاربرد اجزای مختلف گیاهان از جمله ریشه، ساقه، برگ، گل، میوه و سایر اجزا و محصولات مرتبط با آن‌ها بود. معیارهای مورد ارزیابی، صرفاً اجزای مورد مصرف و استفاده گیاهان بودند؛ در این مطالعه، هدف مقایسه سه گروه قومی از نظر کاربرد این اجزای گیاهان است که مطالعات گذشته کمتر به آن پرداخته‌اند. در چارچوب تحقیق، پرسش‌نامه‌ای با مقیاس رتبه‌ای و طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت (از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد») طراحی شد. پرسش‌نامه‌ها براساس اهداف، سؤالات و فرضیه‌های پژوهش تنظیم گردیدند و به‌گونه‌ای طراحی شدند که ضمن پوشش کامل اهداف تحقیق، برای پاسخ‌دهندگان نیز شفاف، ساده و قابل فهم باشند. پرسشنامه حضوری تکمیل شد. در حین تکمیل پرسشنامه از پرسش شوندگان مصاحبه نیز صورت گرفت و اطلاعات تکمیلی یادداشت برداری شد. روایی محتوایی پرسشنامه با توجه به نظرات کارشناسان منابع طبیعی مورد تایید قرارگرفت. اعتبار پرسشنامه با آلفای کرونباخ به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی اعتبار ابزار تحقیق تایید شد. برای مقایسه معیارهای مورد بررسی در ارتباط با سه گروه بهره‌بردار، به دلیل ماهیت رتبه‌ای متغیرها و عدم نرمال بودن توزیع از آزمون کروسکال والیس استفاده شد. از آزمون تعقیبی کروسکال والیس برای میزان معناداری استفاده شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نمودارهای تحلیلی نیز در محیط Excel ترسیم شدند.

۴- نتایج

۴-۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اجتماعی پاسخگویان

براساس نتایج جدول ۱، توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب سن نشان می‌دهد که الگوی سنی گروه‌های مورد مطالعه تفاوت قابل توجهی دارد. در میان گروه قومی لر، بیشترین سهم مربوط به گروه سنی بیش از ۵۰ سال با ۶۹/۷۰ درصد و کمترین سهم مربوط به گروه کمتر از ۳۰ سال با ۶/۰۶ درصد است. در ارتباط با گروه قومی ترک، بیشترین سهم مربوط به گروه سنی بیش از ۵۰ سال با ۳۶ درصد و کمترین سهم

مربوط به گروه کمتر از ۳۰ سال با ۱۲ درصد است. گروه قومی عرب نیز بیشترین سهم مربوط به گروه سنی بیش از ۵۰ سال با ۷۰/۳۸ درصد و کمترین سهم مربوط به گروه‌های ۳۰-۴۰ سال و کمتر از ۳۰ سال با ۱۱/۱۱ درصد است. بطور کلی گروه‌های جوان‌تر سهم و مشارکت کمتری در این مطالعه داشتند.

براساس نتایج جدول ۲، توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب سطح سواد و تحصیلات نشان می‌دهد که ترکیب آموزشی گروه قومی لر و عرب تفاوت اساسی دارد. با این وجود گروه قومی ترک بهره‌برداران تا مقطع کارشناسی تحصیلات دارند. در میان گروه قومی لر، بیشترین سهم مربوط به افراد کم سواد (صرفاً خواندن و نوشتن) با ۵۷/۵۸ درصد است و پس از آن بیسواد با ۲۱/۲۱ درصد قرار دارد؛ تعداد محدودی نیز دارای مدرک دیپلم (۹/۰۹ درصد) هستند. در گروه قومی ترک، بیشترین سهم مربوط به افراد دیپلم با ۴۰ درصد است و پس از آن تعداد افراد بیسواد و سواد خواندن و نوشتن ۲۴ درصد قرار دارد. در گروه قومی عرب بیشترین سهم مربوط به افراد بیسواد با ۵۵/۵۶ درصد است و پس از آن تعداد افراد در مقاطع راهنمایی و دیپلم با ۷/۴۰ درصد قرار دارد.

جدول ۱- توزیع فراوانی پرسش شوندگان بر حسب سن

طبقات سنی (سال)	لر	ترک		عرب	
		درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی
کمتر از ۳۰ سال	۲	۶/۰۶	۳	۱۲	۳
۳۰-۴۰ سال	۳	۹/۰۹	۵	۲۰	۳
۴۰-۵۰ سال	۵	۱۵/۱۵	۸	۳۲	۴
بیش از ۵۰ سال	۲۳	۶۹/۷۰	۹	۳۶	۱۷
جمع	۳۳	۱۰۰	۲۵	۱۰۰	۲۷

جدول ۲- توزیع فراوانی پرسش شوندگان بر حسب سطح سواد و تحصیلات

سطح تحصیلات	لر		ترک		عرب	
	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی
بیسواد	۷	۲۱/۲۱	۶	۲۴	۱۵	۵۵/۵۶
خواندن و نوشتن	۱۹	۵۷/۵۸	۶	۲۴	۸	۲۹/۶۲
راهنمایی	۴	۱۲/۱۲	۱	۴	۲	۷/۴۰
دیپلم	۳	۹/۰۹	۱۰	۴۰	۲	۷/۴۰
فوق دیپلم	۰	۰	۰	۰	۰	۰
کارشناسی	۰	۰	۲	۸	۰	۰
کارشناسی ارشد	۰	۰	۰	۰	۰	۰
دکتری	۰	۰	۰	۰	۰	۰
جمع	۳۳	۱۰۰	۲۵	۱۰۰	۲۷	۱۰۰

نتایج تجزیه و تحلیل آماری معیارهای شناخت کاربردهای مختلف گیاهان برای قوم لر در جدول ۳ ارائه شده است. براساس آنالیز توصیفی گروه قومی لر، بیشترین اولویت را به کاربرد برگ با میانگین عددی ۳/۹۳، گل ۲/۹۶ و ریشه ۲/۸۴ اختصاص دادند. کمترین میانگین با مقدار عددی ۱/۷۲ مربوط به سایر اجزای گیاهان تعلق داشت. با توجه به نتایج تجزیه و تحلیل آزمون استنباطی کروسکال والیس بین شش معیار شناخت کاربردهای مختلف گیاهان برای قوم لر اختلاف معنی دار مشاهده شد.

نتایج تجزیه و تحلیل آماری معیارهای شناخت کاربردهای مختلف گیاهان برای قوم ترک در جدول ۴ ارائه شده است. براساس آنالیز توصیفی گروه قومی ترک، بیشترین اولویت را به کاربردهای برگ با میانگین عددی ۳/۴۸، گل ۲/۷۲ و ساقه ۲/۵۶ اختصاص دادند. کمترین میانگین با مقدار عددی ۱/۷۶ مربوط به معیار سایر اجزای گیاهان تعلق داشت. با توجه به نتایج تجزیه و تحلیل آزمون استنباطی کروسکال والیس

بین شش معیار شناخت کاربردهای مختلف گیاهان برای قوم ترک اختلاف معنی‌دار مشاهده شد.

جدول ۳- مقایسه شناخت کاربردهای اجزای مختلف گیاهان برای قوم بهره‌بردار لر

اجزای مختلف گیاهان		آمار توصیفی		آمار استنباطی	
معیار	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار	آزمون کروسکال والیس	معنی‌داری
ریشه	۲/۸۴ab	۰/۷۹	۰/۱۳	۷۵/۸۳	۰/۰۰
ساقه	۲/۷۵ab	۰/۵۶	۰/۰۹		
برگ	۳/۹۳a	۰/۷۰	۰/۱۲		
گل	۲/۹۶ab	۰/۹۵	۰/۱۶		
میوه	۲/۵۱ab	۱/۰۶	۰/۱۸		
سایر اجزا و محصولات	۱/۷۲b	۰/۸۰	۰/۱۴		

توضیح: حروف غیرمشترک نشان‌دهنده اختلاف آماری میانگین ($\pm$ خطای معیار) در سطح پنج درصد است.

جدول ۴- مقایسه شناخت کاربردهای اجزای مختلف گیاهان برای قوم بهره‌بردار ترک

اجزای مختلف گیاهان		آمار توصیفی		آمار استنباطی	
معیار	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار	آزمون کروسکال والیس	معنی‌داری
ریشه	۲/۴۸ab	۰/۷۷	۰/۱۵	۲۸/۲۷	۰/۰۰
ساقه	۲/۵۶ab	۱/۰۴	۰/۲۰		
برگ	۳/۴۸a	۱/۰۴	۰/۲۰		
گل	۲/۷۲ab	۱/۴۲	۰/۲۸		
میوه	۲/۴۴ab	۱/۳۲	۰/۲۶		
سایر اجزا و محصولات	۱/۷۶b	۱/۰۱	۰/۲۰		

توضیح: حروف غیرمشترک نشان‌دهنده اختلاف آماری میانگین ($\pm$ خطای معیار) در سطح پنج درصد است.

نتایج تجزیه و تحلیل آماری معیارهای شناخت کاربردهای مختلف گیاهان برای قوم عرب در جدول ۵ ارائه شده است. براساس آنالیز توصیفی گروه قومی عرب، بیشترین اولویت را به کاربردهای برگ با میانگین عددی ۴/۱۱، گل ۲/۵۹ و ساقه ۲/۳۳ اختصاص دادند. کمترین میانگین با مقدار عددی ۱/۶۲ مربوط به معیار سایر اجزای گیاهان تعلق داشت. با توجه به نتایج تجزیه و تحلیل آزمون استنباطی کروسکال والیس بین شش معیار شناخت کاربردهای مختلف گیاهان برای قوم عرب اختلاف معنی دار مشاهده شد.

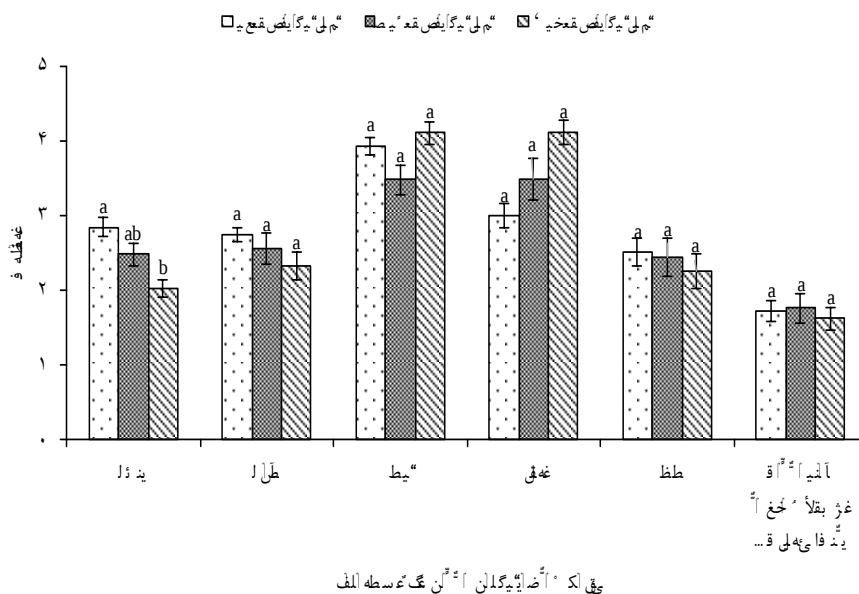
جدول ۵- مقایسه شناخت کاربردهای اجزای مختلف گیاهان برای قوم بهره‌بردار عرب

اجزای مختلف گیاهان		آمار توصیفی		آمار استنباطی	
معیار	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار	آزمون کروسکال والیس	معنی‌داری
ریشه	۲/۰۳ab	۰/۶۴	۰/۱۲	۶۴/۶۷	۰/۰۰
ساقه	۲/۳۳ab	۱/۰۰	۰/۱۹		
برگ	۴/۱۱a	۰/۸۰	۰/۱۵		
گل	۲/۵۹ab	۰/۸۴	۰/۱۶		
میوه	۲/۲۵ab	۱/۲۲	۰/۲۳		
سایر اجزا و محصولات	۱/۶۲b	۰/۷۹	۰/۱۵		

توضیح: حروف غیرمشترک نشان‌دهنده اختلاف آماری میانگین ($\pm$ خطای معیار) در سطح پنج درصد است.

در بررسی معیارهای شناخت کاربردهای اجزای مختلف گیاهان، نتایج تجزیه و تحلیل آزمون استنباطی کروسکال والیس در شکل ۲ نشان داد معیار ریشه بین سه گروه بهره‌برداران قوم لر، ترک و عرب تفاوت معنی‌داری در سطح پنج درصد مشاهده شد. بطور دقیق‌تر اختلاف معنی‌دار بین گروه قومی لر و عرب مشاهده شد، به احتمال زیاد با توجه به سابقه سکونت و شناخت از گیاهان و اینکه بومی منطقه‌اند و اغلب در ارتفاعات کوهستانی حضور دارند از کاربرد ریشه گیاهان شناخت بیشتری داشته‌اند.

اینکه در مناطق کوهستانی بهره‌برداران از ریشه گیاهان بیشتر استفاده می‌کنند در مطالعات متعددی مستند شده است. سه گروه بهره‌برداران قوم لر، ترک و عرب در پنج معیار دیگر ساقه، گل، برگ، میوه و سایر اجزا اختلاف معنی‌دار ندارند. در بین اجزای گیاهان، برگ بیشتر میانگین را به خود اختصاص داد؛ از جمله دلایل احتمالی از جمله دسترسی آسان‌تر برگ، کاربرد بیشتر در دمنوش‌ها و غذاهای محلی و امکان برداشت بدون آسیب شدید به گیاهان را می‌توان ذکر کرد.



شکل ۲- نمودار اهمیت نسبی شناخت کاربردهای مختلف گیاهان بین سه گروه بهره‌بردار

توضیح: حروف غیرمشترک نشان‌دهنده اختلاف آماری میانگین ($\pm$ خطای معیار) در سطح پنج درصد است.

۵- بحث

بررسی نتایج نشان داد که هر سه گروه قومی مورد مطالعه (لر، ترک و عرب) بیشترین شناخت و کاربرد را به برگ گیاهان اختصاص دادند که این امر بیانگر اهمیت ویژه و مشترک این بخش از گیاه در سبد غذایی و فرهنگ دارویی- خوراکی هر سه قوم

است. پس از برگ، گل دومین اولویت مشترک در بین هر سه گروه بوده است. نکته قابل توجه اینکه کمترین اولویت در هر سه گروه قومی به سایر اجزای گیاهان (مانند پوست، صمغ و...) تعلق دارد. از سوی دیگر، آزمون کروسکال والیس نشان داد که بین سه قوم تنها در معیارریشه اختلاف معنی‌داری وجود دارد و در پنج معیار دیگر (ساقه، گل، برگ، میوه و سایر اجزا) تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. این یافته بیانگر آن است که علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و قومی، درک و شناخت عمومی از کاربردهای اجزای مختلف گیاهان در میان بهره‌برداران تا حد زیادی مشترک و همگن بوده است و صرفاً در استفاده از ریشه گیاهان، رویکردهای قومی متفاوت از یکدیگر عمل کرده‌اند.

نحوه بهره‌برداری اقوام مختلف از اجزای گیاهان مرتعی، مستلزم نگاهی فراتر از داده‌های کمی و آماری است؛ چرا که این رفتارها ریشه در ساختارهای فرهنگی، تجربه‌های زیسته و نظام‌های دانشی بومی دارند. منطقه سبزکوه، با برخورداری از تنوع قومی و زیستی، بستری منحصربه‌فرد برای تحلیل تطبیقی این الگوها فراهم کرده است. بررسی داده‌ها از سه قوم لر، ترک و عرب نشان می‌دهد که ترجیحات آنان در استفاده از اندام‌های گیاهی، نه تنها بازتابی از نیازهای معیشتی، بلکه حاصل تعامل تاریخی و فرهنگی با محیط طبیعی پیرامون است. مطالعه‌ای از Jahangeer و همکاران (۲۰۲۴) در پارک ملی غاموت (Ghamot National Park) در هیمالیا غربی آزد جمو و کشمیر، پاکستان نشان داد که جوامع بومی دانش وسیعی از کاربرد گیاهان دارویی برای درمان بیماری‌های دام دارند و بخش‌های مختلف گیاه را برای کاربردهای درمانی متفاوت مورد استفاده قرار می‌دهند. به‌طوری‌که ریشه‌ها ۴۶ درصد از قسمت‌های گیاهی مورد استفاده را تشکیل می‌دهند و پس از آن دیگر بخش‌ها قرار دارند؛ این الگو می‌تواند نشان‌دهنده تنوع فرهنگی در شناخت و کاربرد بخش‌های گیاهی باشد که در مقایسه با سایر الگوهای اتنو-دامپزشکی در جوامع محلی قابل بررسی است. رضایی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای در منطقه الیگودرز نیز تأکید دارند که قوم لر، به‌ویژه در درمان‌های دامپزشکی از ریشه گیاهان برای درمان بیماری‌های دامی بهره می‌گیرند و

این دانش نسل‌به‌نسل منتقل شده است. در ادامه، با تکیه بر نتایج آماری، به تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در شناخت و کاربرد اجزای مختلف گیاهان در میان این سه گروه قومی پرداخته می‌شود.

در ارتباط گروه قومی لر (بختیاری)، برگ با میانگین $3/93$ بالاترین جایگاه را دارد و پس از آن، گل با میانگین $2/96$ در رتبه دوم قرار گرفته است. این الگو نشان می‌دهد که قوم لر، به‌ویژه در زمینه درمان‌های سنتی و دامپزشکی، توجه ویژه‌ای به برگ و گل گیاهان دارند. در مقابل، سایر اجزا با میانگین $1/72$ کمترین میزان کاربرد را داشته‌اند. در میان بهره‌برداران قوم ترک نیز، برگ با میانگین $3/48$ بیشترین کاربرد را دارد، هرچند این مقدار نسبت به قوم لر اندکی پایین‌تر است. سایر اجزا با میانگین $1/76$ کمترین میزان استفاده را نشان می‌دهند. گل با میانگین $2/72$ در جایگاه میانی قرار گرفته است. قوم ترک در مقایسه با قوم لر، شناخت نسبتاً یکسانی از اجزای مختلف گیاهان دارد، اما تمرکز آن‌ها بر برگ همچنان غالب است. مطالعه‌ای توسط Yeşil و همکاران (۲۰۱۹) در منطقه Yeşilli شهرستان ماردین (جنوب‌شرقی ترکیه) که جمعیتی چندفرهنگی شامل ترک‌زبان‌ها دارد نشان داد جوامع محلی دانش وسیعی درباره گیاهان وحشی خوراکی دارند و بیشترین سهم مصرف در غذاهای محلی، چاشنی‌ها و سبزی‌ها به بخش‌های هوایی گیاهان، به‌ویژه برگ‌ها، اختصاص دارد؛ این الگو اهمیت فرهنگی مصرف برگ‌ها در سنت غذایی ترک‌زبانان منطقه را نشان می‌دهد و با برخی الگوهای دیگر قوم‌ها در شناخت و کاربرد اجزای مختلف گیاهان قابل مقایسه است. مطالعه‌ای در آذربایجان شرقی توسط علی میرزایی و همکاران (۱۳۹۷) نشان داد که برگ گیاهان در فرهنگ خوراکی ترک‌زبانان جایگاه ویژه‌ای دارد و در تهیه غذاهای سنتی مانند آش‌ها و دمنوش‌ها کاربرد گسترده‌ای دارد. این الگو می‌تواند ناشی از کاربرد گسترده برگ در تهیه چاشنی‌ها، دمنوش‌ها و فرآورده‌های خوراکی باشد که در فرهنگ ترک‌زبانان منطقه رواج دارد. در قوم عرب، برگ با میانگین $4/11$ بالاترین مقدار را به خود اختصاص دادند و از سایر اقوام نیز فراتر رفته است. این امر نشان‌دهنده وابستگی

عمیق این گروه به برگ گیاهان در مصارف روزمره، درمانی و آیینی است. سایر اجزا با میانگین ۱/۶۲ کمترین میزان کاربرد را داشته است. معیار ریشه با میانگین ۲/۰۳ پایین‌ترین مقدار را در میان سه گروه نشان می‌دهد. در حالی که قوم ترک در این معیار با دو گروه دیگر تفاوت معناداری نشان نمی‌دهد.

مقایسه تطبیقی سه گروه قومی نشان می‌دهد که اگرچه برگ در هر سه گروه جایگاه نخست را دارد، اما شدت وابستگی به آن در قوم عرب به مراتب بیشتر است. در مقابل، قوم لر (بختیاری) بیشترین شناخت و کاربرد را نسبت به ریشه گیاهان نشان داده‌اند؛ امری که می‌تواند ریشه در پیشینه درمان‌های سنتی و دامپزشکی این قوم داشته باشد. قوم ترک در اغلب معیارها در موقعیت میانی قرار دارد و الگوی مصرف آن‌ها نسبتاً متعادل‌تر است. این تفاوت‌ها، در آزمون‌های آماری نیز تأیید شده‌اند، بازتابی از تنوع فرهنگی، معیشتی و زیست‌محیطی اقوام منطقه سبزکوه هستند. نتایج تجزیه و تحلیل آماری در این پژوهش نشان داد که در میان شش معیار بررسی شده برای شناخت کاربردهای اجزای مختلف گیاهان، معیار برگ در هر سه گروه قومی لر، ترک و عرب بالاترین میانگین را به خود اختصاص داد. اینکه برگ در هر سه قوم بیشترین اهمیت را داشته است را می‌توان به مواردی از قبیل دسترسی و قابلیت برداشت آسان‌تر برگ نسبت داد. مطالعات اخیر به اهمیت بیشتر برگ نسبت به سایر بخش‌ها پرداخته‌اند و به دلایلی از جمله دسترسی آسان‌تر برگ، کاربرد بیشتر در دمنوش‌ها و غذاهای محلی و امکان برداشت بدون آسیب شدید به گیاهان اشاره کرده‌اند. در ارتباط با گروه قومی ترک و عرب که کاربرد برگ گیاهان را نسبت به سایر بخش‌ها برجسته کرده‌اند احتمالاً به دلیل سکونت در مناطق دشتی و با ارتفاع کمتر باشد بطوریکه در مطالعات اخیر استفاده گروه‌های قومی از برگ گیاهان نسبت به سایر بخش‌ها مستند شده است (Tadesse et al., ۲۰۲۴). این یافته بیانگر آن است که برگ، به‌عنوان پرکاربردترین اندام گیاهی، جایگاه ویژه‌ای در نظام دانشی، درمانی و معیشتی اقوام منطقه دارد. در مقابل، معیار سایر اجزا و محصولات شامل رزین، شیره و اندام‌های فرعی، در هر سه

گروه کمترین میانگین را داشته و نشان‌دهنده کاربرد محدودتر این اجزا در زندگی روزمره بهره‌برداران است.

بررسی الگوهای قومی در شناخت اجزای گیاهان نشان داد که هر قوم، با توجه به پیشینه فرهنگی، نوع تعامل با طبیعت و نیازهای معیشتی، نظامی خاص از ارزش‌گذاری و کاربرد اندام‌های گیاهی را شکل داده است. این تفاوت‌ها نه تنها در ترجیحات مصرفی، بلکه در معناهای نمادین و آیینی اجزا نیز قابل مشاهده‌اند. یافته‌های مطالعات تطبیقی در اتیوپی نشان شد که سه گروه قومی مختلف از یک گونه گیاهی مشابه استفاده می‌کنند، اما هر یک بخش متفاوتی از گیاه را برای درمان بیماری‌های خاص به کار می‌برند (Tamene et al., ۲۰۲۳). در پژوهش‌های اتنوبوتانی انجام‌شده در شمال اتیوپی، گیاه *Lamiifolium Ocimum* توسط جوامع محلی به‌طور گسترده برای درمان سردرد و بیماری‌های تب‌دار مستند شده است، به‌طوری که برگ‌های خرد شده آن به همراه قهوه یا چای تهیه و مصرف می‌شوند تا علائم را کاهش دهند (Tadesse et al., ۲۰۲۴). علاوه بر این، در مطالعه ای دیگر، نشان داده شد قوم هادیا از برگ‌های خرد شده گیاه *Lamiifolium Ocimum* برای درمان سردرد استفاده می‌کند (Tadesse et al., ۲۰۲۴).

۶- نتیجه‌گیری

این مطالعه با تمرکز بر ظرفیت‌های دانش گیاه قوم شناسی به دنبال این بود تا از طریق مقایسه تطبیقی میان اقوام لر، ترک و عرب، به درکی چندلایه از رابطه انسان با گیاهان دست یابد. این دانش که در دل تجربه‌های روزمره و تعامل مستقیم با طبیعت شکل گرفته است ظرفیت آن را دارد که در قالب الگوهای مشارکتی به توسعه پایدار منطقه کمک کند. چنین گستره‌ای از کاربرد و انتقال، زمینه‌ای فراهم کرده است تا این دانش در چارچوب‌های نظری نیز مورد توجه قرارگیرد؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی همچون «اکولوژی فرهنگی» که به بررسی تعامل فرهنگ و طبیعت در شکل‌گیری نظام‌های دانشی می‌پردازد.

در چارچوب نظری، اکولوژی فرهنگی رویکردی است که تعامل انسان و محیط را در بسترهای فرهنگی و زیستی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد چگونه دانش بومی و نظام‌های دانشی جوامع محلی در پاسخ به نیازهای زیستی و فرهنگی و از خلال سازوکارهای فرهنگی شکل گرفته و در مدیریت معیشت و بهره‌برداری از منابع طبیعی اثرگذار است (راسخی و قربانی، ۱۳۹۵). این رویکرد، نه تنها به غنای علمی مطالعات گیاه‌قوم‌شناسی کمک می‌کند بلکه زمینه‌ساز تعامل میان دانش سنتی و رویکردهای علمی در مدیریت منابع زیستی خواهد بود.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به محدود بودن حجم نمونه، دشواری دسترسی به برخی بهره‌برداران و اتکا صرفاً به داده‌های پرسشنامه‌ای ذکر کرد، مطالعات آینده می‌توانند به دنبال رفع این نقص باشند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده از روش‌های کیفی همچون مصاحبه عمیق و تحلیل محتوای قومی استفاده کنند یافته‌های این تحقیق می‌توانند با به‌عنوان پایه‌ای برای توسعه صنایع گیاهی، آموزش‌های محلی و سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

منابع

- براهوئی، منصور. سابکی، ابراهیم. اسلم رئیسی، محمد. احمد رسولی‌زاده، محمد. (۱۴۰۲). «مطالعه اتنوبوتانی و کاربرد سنتی برخی گیاهان دارویی شهرستان ایرانشهر». *نشریه علمی فناوری و گیاهان دارویی*، دوره ۶، شماره ۱، صص ۳۲-۴۳. (doi: ۱۰.۲۲۰۹۲/MPT.۲۰۲۴.۳۶۶۳۳۶.۱۱۶۲)
- جلالی، مجید. عابدی، مهدی. قربانی، عبدالباسط. معماریان، فرشید. (۱۴۰۲). «گیاهان خوراکی وحشی مرتعی شهرستان شاهرود مورد مطالعه: مراتع بخش بسطام در شمال شرق استان سمنان». *نشریه علمی تحقیقاتی مرتع و بیابان ایران*، دوره ۳۱، شماره ۲، صص ۱۲۸-۱۳۷. (DOI: <https://doi.org/10.22092/ijrdr.2024.131787>)
- دارابی محبی، محمدعلی. یاری، رضا. فتحی، تکتیم. میرمیران، محبوبه. (۱۴۰۰). «مطالعه دانش بومی و مصارف سنتی برخی گونه‌های کاربردی شهرستان سرایان، استان

خراسان جنوبی». نشریه علمی ترویجی فناوری گیاهان دارویی ایران، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۱۴-۱۳۲. (doi: ۱۰.۲۲۰۹۲/MPT.۲۰۲۲.۳۵۷۹۵۶.۱۰۹۶)

- راسخی، ساره. قربانی، مهدی. مهربانی، علی اکبر. جوادی، سید اکبر. (۱۳۹۵). «بوم‌شناسی فرهنگی در تحلیل دانش بومی و فرهنگ گله‌داری: مطالعه موردی شمال استان فارس، روستای قصر یعقوب». نشریه مطالعات مردم‌شناختی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۷-۳۷. URL: <http://journal.richt.ir/pc/article-۱۳۶-fa.html>

- رضوی، منصوره. (۱۳۹۳). «مروری بر دانش بومی گیاه‌شناسی، تاریخچه و اهمیت آن». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۷، صص ۱۴۶-۱۲۷. (DOI: ۱۰.۲۲۰۵۴/QJSS.۲۰۱۵.۱۲۳۵)

- سلیمانی، محدثه. سلطانی آیدغمیشی، آزاده. آرانیان، وحید. (۱۴۰۴). «بررسی دانش بومی و اتنوبوتانی گیاهان دارویی و خوراکی در منطقه محمداًباد کتول مطالعه موردی: مراتع سیاه مرزکوه، استان گلستان». نشریه اقلیم و بوم سازگان مناطق خشک و نیمه‌خشک، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۸-۳۷. (<https://civilica.com/doc/۲۴۷۷۸۹۱>)

- علی‌میرزایی، فهیمه. بهمنش، بهاره. محمدی استاد کلاویه، امین. شهرکی، محمدرضا. (۱۳۹۷). «دانش بومی گیاهان دارویی از دیدگاه بهره‌برداران عشایری در مرتع چهل کمان استان خراسان رضوی». دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۵۸-۱۹۵. (DOI: ۱۰.۲۲۰۵۴/QJIK.۲۰۱۸.۲۹۷۹۹.۱۰۹۲)

- محجوب، فاطمه. کلاهی، مهدی. مودنی، حمید. (۱۴۰۲). «قوم‌گیاه‌شناسی گیاهان مورد استفاده مردم شهرستان جاجرم». نشریه پژوهشی علوم منابع طبیعی ایران. نشریه اکوفیتوشیمی گیاهان دارویی، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۶۲-۹۱. (EJMP-۲۳۱۰-۱۷۴۹ (R۱))

- میردیلیمی، زهره. حشمتی، غلامعلی. بارانی، حسین. (۱۳۹۳). «مطالعه اتنوبوتانی و اتنواکولوژی گونه‌های دارویی کچیک مطالعه موردی: مراتع کچیک در شمال شرق

استان گلستان». نشریه دانش‌های بومی ایران، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۳۰-۱۴۰.

(doi: <https://doi.org/10.22054/qjik.2016.1567>)

- یوسفوند، حسن رضا. حائری‌نسب، مریم. (۱۴۰۴). «مستندسازی دانش بومی گیاهان خودرو در میان عشایر منطقه گرین سلسله». دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران، دوره ۱۲، شماره ۲۳، صص ۲۵۵-۲۸۹.

Al-Said, M. S., Tariq, M., Al-Yahya, M. A., Rafatullah, S., Ginnawi, O. T., & Ageel, A. M. (۱۹۹۰). Studies on Ruta chalepensis, an ancient medicinal herb still used in traditional medicine. *Journal of Ethnopharmacology*, ۲۸(۳), ۳۰۵-۳۱۲.

Ashagre, B., & Lulekal, E. (۲۰۲۱). Ethnopharmacological study of traditional medicinal plants used by the people in Metema district, northwestern Ethiopia. *Journal of Ethnobiology and Ethnomedicine*, ۱۷(۱), ۴۰.

Jahangeer, M., Siddique Awan, M., Shakeel Awan, M., Minhas, R. A., Saleem, M. M., Ali, U., & Sudhzoi, A. (۲۰۲۴). Ethnoveterinary utilization of medicinal plants in Ghamot National Park Western Himalayas of Azad Jammu and Kashmir, Pakistan. *Ethnobotany Research and Applications*, ۲۸, ۱-۱۷.

Tadesse, D., Masresha, G., & Lulekal, E. (۲۰۲۴). Ethnobotanical study of medicinal plants used to treat human ailments in Quara district, northwestern Ethiopia. *Journal of Ethnobiology and Ethnomedicine*, ۲۰(۱), ۷۵, pp. ۱-۲۰.

Tamene, S., Gebrehiwot, K., & Degu, A. (۲۰۲۳). Cross-cultural analysis of medicinal plant part usage among three ethnic groups in Ethiopia. *Ethnobotany Research and Applications*, ۲۸, ۱-۱۵.

Yeşil, Y., Çelik, M., & Yılmaz, B. (۲۰۱۹). Wild edible plants in Yeşilli (Mardin-Turkey), a multicultural area. *Journal of Ethnobiology and Ethnomedicine*, ۱۵(۱), ۵۲, pp. ۱-۱۹.

سیاست فرهنگی و تأثیر آن بر لهجه‌ها و گویش‌های محلی در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴)

مهناز بهرامی فارسانی^۱

نسیم دهنوی بروجنی^۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۲/۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۴/۲

چکیده

دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴) به عنوان دورانی سرنوشت‌ساز در تحول ساختار زبانی ایران، متأثر از سیاست‌های مدرنیزاسیون و هویت‌سازی ملی شناخته می‌شود. پژوهش حاضر با هدف واکاوی نسبت میان سیاست‌های فرهنگی حکومت پهلوی و وضعیت گویش‌های محلی، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر اسناد تاریخی، به بررسی پیامدهای این رویکردها می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های یکسان‌سازی زبانی، گسترش آموزش رسمی (افزایش نرخ سواد فارسی از ۱۰ به ۴۷ درصد) و توسعه رسانه‌های جمعی، هم‌زمان با دستاوردهایی همچون تقویت وحدت ملی و تسهیل ارتباطات، منجر به تضعیف ساختاری گویش‌های محلی و محدود شدن کاربرد آن‌ها به حوزه‌های غیررسمی شده است. این فرآیند، ضمن ایجاد تنش‌های هویتی، آسیب‌هایی جدی به ادبیات شفاهی وارد کرد. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که در برابر فشارهای ساختاری یکسان‌سازی، مقاومت‌های فرهنگی خودانگیخته در نهاد خانواده و فضاهای غیررسمی، نقشی کلیدی در بقای نسبی میراث‌های زبانی قومی ایفا کرده‌اند. در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که گذار زبانی در این دوران، پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی بوده که زبان‌های محلی را در اقلیم زبانی مناطق، تاحدودی در حاشیه نگهداشت و زبان فارسی را

^۱ کارشناس ارشد تاریخ و پژوهشگر، mahnazfa63@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. nasim.dehnavi16b@yahoo.com

تأحدودی تقویت کرد درک این پدیده برای تدوین سیاست‌های فرهنگی آینده و مدیریت تنوع زبانی در ایران معاصر امری ضروری است.

کلیدواژه‌ها: سیاست فرهنگی، زبان‌شناسی اجتماعی، یکسان‌سازی زبانی، گویش‌های محلی، هویت ملی، دوران پهلوی.

۱. مقدمه

زبان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت فرهنگی، همواره در کانون توجه سیاست‌گذاران فرهنگی قرار داشته است. وسعت و تأثیرگذاری زبان هر تمدنی ملاکی برای سنجش اعتبار و اهمیت آن محسوب می‌شود (عرفان، ۱۳۰۴: ۸) و با آموزش آن به افراد جامعه به عنوان پدیده‌ای فرهنگی می‌توان در راستای تربیت و پرورش یک ملت از آن استفاده کرد. با این حال، در فرایند پرورش و تربیت مبتنی بر زبان و فرهنگ، توجه به آداب، سنت‌ها، فرهنگ و زبان قومیت‌های مختلف حاضر در آن جامعه ضرورتی انکارناپذیر است. چراکه نفی زبان و فرهنگ اقوام یک کشور همانا نفی هویت و عدم استقلال آن اقوام و در نتیجه نفی رشد و توسعه در آن کشور را به دنبال خواهد داشت (فرجاد، ۱۳۷۰: ۴۱-۴۲).

ایران با داشتن بیش از ۷۰ گونه گویش و لهجه محلی، یکی از کشورهای دارای تنوع زبانی بالا در منطقه محسوب می‌شود (یارشاطر، ۱۳۶۸: ۴۲). این تنوع که ریشه در تاریخ طولانی و جغرافیای متنوع کشور دارد، طی دوران پهلوی تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی دولت قرار گرفت. در ایران، دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴) دورانی از تحولات بنیادین فرهنگی و زبانی محسوب می‌شود که طی آن، سیاست‌های فرهنگی دولت تأثیرات عمیقی بر ساختار زبانی کشور گذاشت (آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۳۵). در دوره پهلوی اول، زبان فارسی به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تمرکزگرایی قدرت به کار گرفته شد و دولت برای ایجاد وحدت ملی، سیاست یکسان‌سازی زبان را در پیش گرفت و ترویج گسترده فارسی را جهت تقابل با دیگر زبان‌ها برگزید (حامدی، ۱۳۹۴: ۱۸۰). رضاشاه پهلوی

با روی کار آمدن، برنامه‌ای جامع برای مدرنیزاسیون و ملت‌سازی آغاز کرد که یکی از محورهای اصلی آن، ایجاد وحدت زبانی و فرهنگی بود (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۴۷). این سیاست‌ها که با هدف تقویت هویت ملی ایرانی و کاهش تنوع قومی-زبانی پیگیری شد، تحولات قابل توجهی در منظر زبانی کشور ایجاد کرد.

رضاشاه بارها گفته بود «باید وحدت زبان و وحدت شکل در تمام کشور بخصوص طوایف و ایلات برقرار شود تا باین وسیله ریشه اختلافات از بین برود و همه در لوای وحدت کلمه همکاری نمایند و از جدال اجتناب نمایند و در راه ترقی و پیشرفت کشور قدم بردارند» (صفائی، ۱۳۵۶: ۳۷). برخی این اقدام را مفید می‌دانستند و معتقد بودند که یکسان‌سازی زبان سبب جلوگیری از افتراق و موجب انسجام و اتحاد در برابر دشمن می‌شود (افشار، ۱۳۳۸: ۱۳۰). زیرا از دیدگاه دولت پهلوی، زبان‌هایی مانند عربی و ترکی و ...، به‌نوعی بر ایران تحمیل شده‌اند و گویشوران آنها در حقیقت ایرانیانی با زبانی «غیرایرانی» به شمار می‌رفتند. بنابراین، راه‌علاج این امر را ترویج زبان فارسی در مناطق آذربایجان، کردستان، خوزستان و نواحی مشابه می‌دیدند (افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۵-۵۶۶).

در دوره سلطنت رضاشاه، اقدامات متعددی در جهت توسعه و تثبیت زبان فارسی صورت پذیرفت. در این راستا، به‌منظور تقویت زبان فارسی از دوران کودکی، مهدکودک‌های زیادی در آذربایجان تأسیس گردید (افشار، ۱۳۳۸: ۱۳۳). آموزش در مقطع ابتدایی اجباری شد و مدارس و کلاس‌های آموزشی زیادی برای اطفال و بزرگسالان تأسیس شد (افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۷). زبان فارسی به‌عنوان زبان اصیل و مشترک تمام ایرانیان معرفی شد و به‌منظور تحکیم پایه‌های حکومت پهلوی و اعمال نظارت و تسلط بر همه نقاط ایران به ویژه مناطق مرزی و همچنین برای حذف تدریجی و نامحسوس زبان‌های غیرفارسی در مناطق مختلف، معلمان فارسی‌زبان به آن نواحی اعزام شدند (حامدی، ۱۳۹۴: ۲۹). همچنین آموزش و تدریس به هر زبانی غیر از فارسی در مدارس ممنوع شد و مجلات و کتب فارسی‌زبان به‌صورت ارزان‌قیمت و

حتی رایگان، به‌ویژه در مناطق غیرفارس‌زبان، در اختیار عموم مردم قرار گرفت تا زبان فارسی در تمامی روستاها و شهرها با جدیت دنبال شود (افشار، ۱۳۳۸: ۱۳۱). بدین منظور دولت عناصر وحدت بخش را بدون در نظر گرفتن شرایط جامعه ایران و تفاوت‌های ساختاری آن با غرب، از بالا به جامعه القاء می‌کرد؛ اما دولت با تمام اقداماتی که در این راستا انجام داد، نتوانست ممیزات دینی، زبانی و قومی ایرانیان را به طور کامل از بین ببرد (صلاح و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۷ - ۱۳۶).

الگوی یکسان‌سازی فرهنگی موجب می‌شد که عادت‌ها، ارزش‌ها، رسوم و شاخص‌های فرهنگی اقلیت‌ها در فرهنگ اکثریت حاکم مستحیل و محو شوند. در جریان این فرایند همانندسازی، مقاومت اقوام و گروه‌های بومی نیز به بروز منازعات و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی انجامید (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). خطای نظریه‌پردازان و گردانندگان سیاست یکسان‌سازی زبان در این نکته نهفته بود که زبان را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده هویت اجتماعی، هم‌وزن و معادل هویت ملی پنداشتند و بدین‌سان قومیت و زبان را در برابر هویت ملی قرار داده، کوشیدند یکی را بر دیگری ترجیح دهند (احمدی، ۱۳۸۲: ۸-۱۱). بررسی این تأثیرات نه تنها از منظر تاریخی حائز اهمیت است، بلکه برای درک وضعیت کنونی تنوع زبانی کشور نیز ضروری به نظر می‌رسد. هدف اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی تأثیر سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی بر گویش‌ها و لهجه‌های محلی ایران است. سؤالات اصلی پژوهش عبارتند از: سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی چه تأثیری بر تنوع زبانی کشور داشت؟ کدام گویش‌ها و لهجه‌ها بیشتر تحت تأثیر این سیاست‌ها قرار گرفتند؟ مکانیسم‌های اجرایی این سیاست‌ها چگونه بود؟

۲. پیشینه پژوهش و مبانی نظری

۲.۱. پیشینه پژوهش

نخستین بررسی‌های جدی درباره تأثیر سیاست‌های دولتی بر گویش‌های محلی را احمد کسروی در اثر «تاریخ پانصد ساله خوزستان» (۱۳۲۸) ارائه داد وی در این اثر به

تحولات زبانی در خوزستان و تأثیر مدرنیزاسیون بر لهجه‌های عربی منطقه اشاره کرده است (کسروی، ۱۳۲۸: ۱۸۹).

فریدون آدمیت در کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» (۱۳۴۹) به بررسی ریشه‌های فکری سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی پرداخت و نشان داد که چگونه اندیشه‌های مدرنیزاسیون منجر به تدوین سیاست‌های یکسان‌سازی زبانی شد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۳۱۲-۳۴۵). احسان یارشاطر در مجموعه مقالات «تاریخ ایران» (۱۳۶۸) تحلیل جامعی از وضعیت گویش‌های ایرانی در دوران پهلوی ارائه داد و نشان داد که چگونه سیاست‌های آموزشی منجر به تغییرات ساختاری در این گویش‌ها می‌شود (یارشاطر، ۱۳۶۸: ۱۲۵-۱۶۸). ژیلبر لازار در اثر «زبان‌های ایران» (۱۹۷۵) بررسی مقایسه‌ای از تأثیر سیاست‌های مدرنیزاسیون بر زبان‌های مختلف ایران ارائه داد و نشان داد که برخی زبان‌ها مانند کردی و ترکی آذربایجانی بیشتر تحت تأثیر این سیاست‌ها قرار گرفتند (Lazard, ۱۹۷۵: ۸۹ - ۱۱۲).

۲.۲. مبانی نظری

این پژوهش بر مبنای تئوری زبان‌شناسی اجتماعی و مفهوم «سیاست زبانی» تدوین شده است. سیاست زبانی به مجموعه‌ای از تصمیمات آگاهانه درباره روابط بین زبان و جامعه اطلاق می‌شود که معمولاً توسط دولت‌ها یا نهادهای قدرت اتخاذ می‌شود (Cooper, ۱۹۸۹: ۴۵). در این راستا، «جامعه‌شناسی زبان، زبان را از نگاه جمع می‌نگرد. بر اساس این دیدگاه زبان در خدمت برقراری ارتباط فرد با اجتماع خویش است. جامعه‌شناسی زبان به این موضوع که زبان در چه زمانی و در چه مکانی، برای چه مقصودی، در حضور چه کسی، با چه لحنی و... مورد استفاده قرار می‌گیرد توجه دارد و نیز به جایگاه زبان در الگوی رفتاری جامعه، در بین مردمی که آن را درک می‌کنند اهمیت می‌دهد» (باقری، ۱۳۷۷: ۵۹). یکی از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی زبان، تماس و برخورد زبانی است. به هنگام برخورد دو زبان، اهمیت کاربرد و نقش‌های آن دو می‌توانند در حفظ یا تغییر زبان و در نهایت سرنوشت آن‌ها مؤثر

باشند. طبیعی است که یک زبان محلی که تنها نقش برقراری ارتباط میان افراد یک گروه کوچک را بر عهده دارد در مقابل یک زبان اصلی، رسمی و آموزشی که از کاربردهای وسیع و آثار ادبی و هنری غنی برخوردار است شانس کمی برای بقا دارد (فسولد^۱، ۱۹۸۷: ۶). نگرش‌های زبانی علل یا دلایل انتخاب یک زبان در یک موقعیت یا وضعیتی را نشان می‌دهد (دوآن. لی^۲، ۲۰۰۴: ۱۸).

سیاست آموزشی زبان، ابزاری قدرتمند برای حکومت‌ها محسوب می‌شود. به بیانی دقیق‌تر، آموزش و پرورش در چارچوب سیاست‌های خاصی عمل می‌کند که می‌تواند الگوهای زبانی خاصی را به عنوان هنجار در جامعه تثبیت کند. به وجود آوردن معیارهایی برای صحت زبان، متعهد ساختن جامعه به پیروی از شیوه گفتار و نوشتار خاص، تعیین اولویت‌ها برای زبان یا زبان‌هایی ویژه در جامعه و نحوه کاربرد، آموزش و فراگیری نمونه‌هایی از این دست است. سیاست‌های آموزشی زبان فقط در سطح ملی حضور ندارد، بلکه می‌توان نشانه‌های آن را در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، فراملی و استعماری پیدا کرد (شوهامی، ۲۰۰۶: ۷۹-۷۶).

مفهوم «برنامه‌ریزی زبانی» که توسط اینار هاوگن (۱۹۵۹) مطرح شد، به فعالیت‌های هدفمند برای تغییر رفتار زبانی جوامع اشاره دارد. در این چارچوب، سیاست‌های دوران پهلوی را می‌توان نوعی برنامه‌ریزی زبانی از نوع «یک‌زبان‌سازی» دانست (۲۳ - ۸، ۱۹۵۹، Haugen). تئوری «سرمایه زبانی» پیر بوردیو نیز در تحلیل این مسئله کاربرد دارد. بوردیو معتقد است که زبان‌های مختلف در جامعه از ارزش متفاوتی برخوردارند و سیاست‌های زبانی می‌توانند این ارزش‌ها را تغییر دهند (۶۵ - ۴۳، ۱۹۹۱، Bourdieu).

^۱ R. fasold

^۲ L. duan

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی، گزارش‌های رسمی دوران پهلوی و منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. همچنین از مطالعات میدانی پیشین دیگر پژوهشگران نیز استفاده شده است. منابع اصلی پژوهش شامل گزارش‌های وزارت فرهنگ، اسناد رادیو تهران، و مجموعه‌ای از مطالعات زبان‌شناسی انجام شده در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ می‌باشد.

۴. سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی

۴. ۱. مبانی ایدئولوژیک سیاست‌های فرهنگی

سال‌های حکومت رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) دوره پی‌ریزی نظامی جدید بود. دولت وی برای رسیدن به ثبات سیاسی، اصل تمرکز قدرت را در همه ابعاد سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد. به لحاظ فرهنگی دولت رضاشاه درصدد بود با اعمال سیاست یکپارچه‌سازی فرهنگی، تمرکزگرایی را محقق سازد؛ چراکه دیگر سیاست‌های دولت رضاشاه همچون ایجاد ارتشی واحد، اسکان عشایر، عرفی کردن قوانین و مواردی از این قبیل نمی‌توانست موجب دوام و بقای تمرکز قدرت وی شود. از منظر فرهنگی، دولت، ریشه‌های اختلافات موجود در ایران را در تفاوت‌های ظاهری بین اقوام ایرانی می‌دید. در واقع، ایران به لحاظ تاریخی کشوری بود که از اقوام مختلف شکل گرفته بود که در نقاط مختلف نمادهای فرهنگی این اقوام مانند زبان (لهجه و گویش) یا لباس، مذهب و مواردی مانند آن با هم تفاوت داشتند (اکبری، ۱۴۰۳: ۲۵).
<https://iichs.ir/vdcf/w0jd16.html?dtvagiw>؛ به نقل از آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۲۵).
 رضاشاه پس از تحکیم و تثبیت کامل قدرت دست به اصلاحات اجتماعی زد و اصل «یک کشور، یک ملت، یک فرهنگ» را محور اقدامات اجتماعی و فرهنگی خود قرار داد. اگرچه هرگز طرح و برنامه منظمی برای نوسازی ارائه نداد، اما اصلاحاتی هر چند نامنظم انجام داد که نشان دهنده علاقه وافر او به ایران و تلاش برای ایران بود. ایرانی

که از نفوذ روحانیون و نیروهای مذهبی، دسیسه‌های خارجی، شورش‌های قبیله‌ای و اختلافات قومی و از جانب دیگر دارایی نهاد آموزشی غربی، زنان غربی مآب فعال بیرون از خانه و ساختار اقتصادی نوین باشد. اهداف دراز مدت وی ایجاد جامعه‌ای شبه غربی بود و ابزارهایش برای رسیدن به این هدف، غیر دینی‌سازی، مبارزه با قبیله‌گرایی، ملی‌گرایی، توسعه آموزشی و سرمایه‌داری دولتی بود (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

چارچوب ایدئولوژیکی حکومت رضاشاه، در گفتمان ناسیونالیستی متمرکز بر زبان فارسی به مثابه ابزار وحدت ملی تجلی پیدا کرد و از طریق مکانیسم‌هایی همانند حذف تنوع زبانی در آموزش و ادارات عملیاتی شد. رضاشاه و متفکران همراهش اعتقاد داشتند که برای ایجاد یک دولت مدرن و متحد، لازم است تا تنوع قومی و زبانی کشور کاهش پیدا کرده و هویت واحد ایرانی تقویت شود (بنانی، ۱۳۵۲: ۴۳). این رویکرد که تحت تأثیر مدل‌های مدرنیزاسیون اروپایی قرن نوزدهم بود، زبان فارسی را به عنوان نماد وحدت ملی در نظر می‌گرفت (شجاعی، ۱۳۶۷: ۱۲۵). در میان اقدامات متعدد برای یکپارچه کردن ملت، آنها استدلال کردند که یک زبان واحد در دولت می‌تواند یکپارچگی ملت را تضمین کند. به همین دلیل فارسی که بیشتر در حوزه دیوانی رواج داشت، در تمامی حوزه‌های دیگر به زبان مسلط تبدیل شد و تسلط کامل بر زبان فارسی در حوزه‌های اداری و قضایی اجباری شد و «زبان فارسی به تنهایی زبان آموزشی در سیستم آموزشی مدرن و عمومی ایرانی» تبدیل شد (کهنه‌پوشی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۶۹ - ۱۹).

یکی از اشخاص تأثیرگذار در سیاست‌های فرهنگ آن دوره، عیسی صدیق، معتقد بود که هیچ عاملی مانند وحدت زبان نمی‌تواند نژادهای مختلف را با هم متحد کند و وحدت زبان را موجب وحدت فکر و وحدت احساسات می‌دانست (صدیق، ۱۳۵۲: ۱۵). همچنین محمود افشار ابزار تکامل وحدت ملی در ایران را تعمیم و گسترش زبان فارسی و از بین رفتن اختلافات محلی از حیث لباس و زبان می‌دانست و اعتقاد داشت

که «کرد و لر و قشقایی و... نباید با هم فرقی داشته باشند و هر یکی به لباسی ملبس و به زبانی متکلم باشند» (افشار، ۱۳۰۴: ۴)

۴. ۲. نهادسازی سیاست‌های فرهنگی

حاکمیت پهلوی در دوره رضاشاه، با هدف تکوین و تقویت دولت ملی و در راستای ترویج زبان فارسی به تأسیس مدارس و گسترش معارف در مناطق مرزی و قومی اهتمام ویژه داشت. کوشش‌های منسجم او برای ایجاد «وحدت زبانی» در چارچوب برنامه‌ها و تمرکز گرایی، تأثیرات عمیقی بر ساختار جامعه بر جای گذاشت. در سال ۱۳۰۶ شمسی (۱۹۲۷ میلادی)، دولت ایران قوانینی را تصویب کرد که بر اساس آن، تمامی مدارس اقلیت‌های زبانی از جمله مدارس ارمنی‌زبان و ترکی‌زبان ملزم به تدریس به زبان فارسی شدند. این سیاست‌ها شامل تهدید به تعطیلی مدارس که از این قوانین تبعیت نمی‌کردند نیز می‌شد. همچنین، مدارس آمریکایی در آذربایجان موظف شدند تنها دانش‌آموزانی را بپذیرند که گواهی ششم ابتدایی از مدارس فارسی‌زبان داشته باشند. این اقدامات بخشی از سیاست‌های گسترده‌تر دولت برای تقویت زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی ایران بود (کرونین، ۱۳۹۳: ۱۹۹-۲۰۵).

بر اساس نظریه ارنست گلنر (Gellner, ۱۹۸۳)، این اقدام نمونه کلاسیک «همگن‌سازی فرهنگی دولت‌های مدرن» است. و از آنجایی که ناسیونالیسم محصول گذار به جامعه صنعتی است که نیاز به زبان استاندارد و نیروی کار متحرک دارد (Gellner, Nations and Nationalism, ۱۹۸۳) بنابراین دولت‌های مدرن با سیستم آموزشی یکسان و متمرکز، فرهنگ ملی یکسان را جایگزین فرهنگ‌های محلی کردند تا کنترل سیاسی و اقتصادی را تسهیل کنند (Smith, ۲۰۰۱). این فرآیند «ملت‌سازی» (Nation-Building) نام دارد و مستلزم حذف هویت‌های قومی - زبانی برای ایجاد وفاداری انحصاری به دولت- ملت است (Gellner, ۱۹۸۳). او تأکید می‌کند که ناسیونالیسم پدیده‌ای مدرن است و ریشه در ساختارهای پیشاصنعتی ندارد؛ برخلاف نظریه‌پردازان "کهن‌گرا" مانند آنتونی اسمیت که معتقد بود گلنر ریشه‌های قومی و

تاریخی ملت‌ها را نادیده گرفته است (Özkırımlı, ۲۰۰۰). در عمل، فرهنگستان زبان فارسی به‌عنوان ابزار استانداردسازی زبانی و همگن‌سازی فرهنگی در چارچوب پروژه ملت‌سازی پهلوی عمل کرد، دقیقاً مطابق الگویی که گلنر برای دولت‌های مدرن در حال گذار به صنعتی‌شدن توصیف کرده است (Gellner, ۱۹۸۳).

یکی از اقدامات مهم دولت پهلوی تأسیس فرهنگستان زبان فارسی در سال ۱۳۱۴ بود، که نقش اصلی در تدوین سیاست‌های زبانی داشت (تفضلی، ۱۳۵۶: ۷۸). فروغی در باب اهمیت فرهنگستان می‌گوید: اصل مقصود از فرهنگستان پیدا کردن و به دست آوردن راه اصلاح و تکمیل زبان و ادبیات ایرانی است که این عمل بهترین وسیله برای ایرانی کردن تمدن و تربیت مملکت و جلوه گر ساختن فرهنگ اختصاصی این ملت است (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۷۹). این نهاد وظیفه «پاکسازی» زبان فارسی از واژگان بیگانه و ترویج استفاده از زبان فارسی استاندارد را بر عهده داشت. وزارت فرهنگ که در سال ۱۳۱۳ تشکیل شد، نیز نقش مهمی در اجرای سیاست‌های فرهنگی ایفا کرد. علی اصغر حکمت، نخستین وزیر فرهنگ، در گزارش سالانه خود (۱۳۱۵) بر ضرورت «یکسان‌سازی فرهنگی» تأکید کرد و اعلام داشت که استفاده از زبان فارسی در تمام مراسم رسمی الزامی است (حکمت، ۱۳۱۵: ۳۴). سازمان آموزش و پرورش نیز به‌عنوان مهم‌ترین ابزار اجرای سیاست‌های زبانی عمل کرد. بر اساس قانون آموزش ابتدایی مصوب ۱۳۱۶، تدریس به زبان‌های محلی ممنوع اعلام شد و استفاده از زبان فارسی در تمام مدارس الزامی گردید (قانون آموزش ابتدایی، ۱۳۱۶، ماده ۱۲).

فروغی در سال ۱۳۱۵ گفت: «فرهنگستان یکی از مهم‌ترین مؤسسات اعلیحضرت رضاشاه پهلوی است». فروغی هم‌صدا با بسیاری از روشنفکران هویت‌گرای پس از مشروطیت می‌گفت: «زبان فارسی و ادبیات ایرانی محتاج به اصلاح و تکمیل است و تغییر و تحول دائمی آن را نشانه زندگی زبانی و همپایی آن با تحولات تاریخی می‌داند». فروغی مراقبت در حسن جریان تأملات در باب زبان فارسی را وظیفه فرهنگستان می‌داند و می‌گوید: «حفظ حیثیت ملی مستلزم خصومت با اقوام دیگر یا

ضدیت با دیانت نیست. اقدام ما در اصلاح و تکمیل زبان فارسی مستلزم آن نیست که الفاظ خارجی را به کلی از زبان خودمان بیرون کنیم یا زبان‌های متروک باستانی را زنده کنیم که چنین چیزی ممکن نیست. تصفیه زبان یعنی جلوگیری از افراط و اسراف در استعمال بی‌جای الفاظ و عبارات خارجی. مخصوصاً نظر داریم و ساعی خواهیم بود که شیوه زبان و بیان فارسی را حفظ کنیم و نگذاریم از اسلوب صحیح خارج شود» (نجف‌زاده، ۱۳۹۷: ۹۶).

وی برای کم کردن لغات بیگانه در زبان فارسی پالایش و سلامت زبان به عنوان سند اصلی هویت ایرانی و وسیله‌ای برای ترقی و تمدن‌سازی و سرانجام خطراتی که زبان فارسی را تهدید می‌کند راه کارهایی ارائه می‌کند که دال بر نگاه وی به مقوله بومی‌گرایی در بحث زبان و هویت ملی است. از جمله این راهکارها عبارت‌اند از: ۱- اجتناب از لغات بیگانه غیر ضروری که وارد زبان فارسی می‌شوند. ۲- در آموختن زبان فارسی بیشتر اهتمام شود تا از این خود بیگانگی که نسبت به زبان خودمان پیدا کرده‌ایم بیرون آییم و بدانیم بسیاری از الفاظ و تعبیرات خارجی که استعمال می‌کنیم در زبان ما معادل دارند. ۳- باید کتاب‌هایی که برای فارسی خوانی و یادگیری دست جوانان می‌دهیم کتاب‌هایی باشند که متن و کلمات عربی کمتری داشته باشند مثل کتاب کلیل و دمنه. ۴- در تعلیم و یادگیری زبان فارسی باید دقت داشته باشیم هر جا که امکانش باشد به جای کلمات عربی از کلمات فارسی استفاده کنیم (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۶۵). این راهکارهای فروغی نشان‌دهنده رویکرد میانه‌رو و متعادل اوست. بر همین اساس، وی در مقابل دیدگاه‌های رادیکال نیز موضع‌گیری می‌کند.

فروغی خطاب به کسانی که مروج تغییر خط و الفبا برای ترقی مردم هستند می‌گوید: «هیچ لازم نیست مردم را در خط تغییر زبان بیندازد. بهترین زبان برای ما زبان حافظ و سعدی است. طرز شعر و عروض و قافیه هم به تغییر و تبدیل محتاج نیست و همین اوزان به مورد که داریم به قدر کفایت برای ادای همه قسم فکر و خیالی وسعت دارد» (فروغی، ۱۳۸۹: ۲۶۱).

به عقیده کسروی، باز بودن درهای زبان فارسی به روی کلمات عربی، فارسی را از استقلال خود انداخته بود و دقیقاً به همین سبب، وی از طرفداران پیراستن زبان فارسی محسوب می‌شود. وی معتقد است که برخی از کلمات عربی که فارسی آن‌ها از میان رفته، به جای خود باشند، ولی درهای زبان فارسی به روی کلمه‌های بیگانه نباید باز باشد. نکته دیگری که کسروی خاطرنشان می‌کند آن بود که باید کوشش شود از به کار بستن کلمه‌های عربی خودداری شود (شعبان‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۱۹). این موضع‌گیری کسروی در برابر کلمات عربی، نمودی از اندیشه کلان‌تر او درباره نقش زبان در هویت ملی بود.

زبان به مثابه یکی از نشانه‌های هویت ملی، نقطه ثقل و مورد اتکای کسروی بود که تعصب خاصی بر روی آن داشت. به همین منظور، کثرت زبانی رایج در کشور را یکی از موانع وحدت ملی می‌دانست و شعار «یک درفش، یک دین و یک زبان» را سر می‌داد و خواهان برچیدن فرقه‌های دینی، زبان‌های محلی، تعصبات قومی و یکپارچگی ایرانیان بود. در تحقق این ایده، به تدوین زبان پاک گام نهاد و در حوزه پارادایمی خود، عنصر وحدت زبان را برگزید و اقدام به نوشتن کتاب «آذری یا زبان باستان آذربایجان» کرد. نکته دیگر، تاریخ است. تاریخ به عنوان یکی از نشانه‌های اجتماعی هویت ملی در اندیشه کسروی، از مهم‌ترین ابزارهای آگاهی‌بخشی توده‌ها در جهت شناساندن خود یا تثبیت هویت است (خرمشاد و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۱).

۴. ۳. ابزارهای اجرایی سیاست‌های فرهنگی

در راستای اجرای سیاست‌های فرهنگی، دولت پهلوی زبان فارسی را به‌مثابه کلیدی‌ترین ابزار تمرکزگرایی به‌کار گرفت. هدف از این رویکرد، دستیابی به وحدت ملی از طریق یکسان‌سازی زبانی و مقابله با زبان‌های دیگر بود (حامدی، ۱۳۹۴: ۱۱۸). سیستم آموزشی محوری‌ترین ابزار این سیاست محسوب می‌شد. از منظر برخی کارشناسان، این یکسان‌سازی مانع تفرقه و موجب اتحاد در برابر تهدیدات خارجی می‌گردید (افشار، ۱۳۳۸: ۱۳۰). دیدگاه دولت پهلوی این بود که زبان‌هایی چون عربی

و ترکی و ... بر ایران تحمیل شده‌اند و گویشوران این زبان‌ها در واقع ایرانیانی با زبان غیرایرانی هستند. راه‌حل پیشنهادی، گسترش زبان فارسی در مناطقی همچون آذربایجان، کردستان و خوزستان و ... بود (افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۵-۵۶۶).

اقدامات عملی دوره رضاشاه شامل تأسیس مهدکودک‌های متعدد در آذربایجان برای ترویج فارسی از سنین پایین (افشار ۱۳۳۸: ۱۳۳)، اجباری شدن دوره ابتدایی، و ایجاد مدارس و کلاس‌های زیاد برای کودکان و بزرگسالان بود (افشار ۱۳۰۶: ۵۶۷؛ حامدی ۱۳۹۴: ۲۵). تعداد مدارس از ۶۴۸ مدرسه در سال ۱۳۰۴ به ۱۳,۰۰۰ مدرسه در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت (گزارش آموزش و پرورش، ۱۳۵۷: ۲۳). همزمان، معلمان فارسی‌زبان به مناطق مختلف اعزام و آموزش زبان‌های محلی در مدارس ممنوع گردید. مجلات و کتاب‌های فارسی به‌صورت ارزان یا رایگان، به‌ویژه در نواحی غیرفارسی توزیع شد (افشار ۱۳۰۶: ۵۶۷؛ افشار ۱۳۳۸: ۱۳۱؛ حامدی ۱۳۹۴: ۲۹-۳۰).

این الگوی یکسان‌سازی باعث فروپاشی تدریجی عادات، ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی اقلیت‌ها در فرهنگ غالب گردید. مقاومت اقوام بومی در برابر این فرآیند منجر به بروز تنش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی-سیاسی شد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی ۱۳۹۰: ۱۱۲). خطای اساسی سیاست یکسان‌سازی زبانی در این نهفته بود که زبان را به‌عنوان عنصری از هویت اجتماعی، هم‌سطح هویت ملی تلقی کرده و درصدد برتری یکی بر دیگری برآمده بود (احمدی ۱۳۸۲: ۸-۱۱).

همچنین رسانه‌های جمعی به‌ویژه رادیو، نقش مهمی در ترویج زبان فارسی استاندارد ایفا کردند. رادیو تهران که در سال ۱۳۱۹ آغاز به کار کرد، تنها به زبان فارسی برنامه پخش می‌کرد و از پخش برنامه به زبان‌های محلی خودداری می‌نمود (گزارش رادیو تهران، ۱۳۲۰: ۱۵). و سیاست‌های اداری نیز در جهت تقویت زبان فارسی تدوین شد. استفاده از زبان فارسی در تمام مکاتبات رسمی الزامی اعلام شد و کارمندان دولت موظف به تسلط کامل به زبان فارسی شدند (بخشنامه شماره ۲۳۴، وزارت کشور، ۱۳۱۸).

از دیگر راهکارهای دولت پهلوی اول برای ترویج زبان فارسی و ملی‌گرایی، ارسال رایگان مجلات و روزنامه‌ها به قرائت‌خانه‌های مناطقی نظیر کردستان بود. مطابق اسناد، دولت می‌کوشید مجلات و روزنامه‌های فارسی را به صورت رایگان در اختیار قرائت‌خانه‌های این مناطق قرار دهد. در نامه رئیس قرائت‌خانه مهاباد به وزارت فرهنگ از این‌که «از اول فروردین ۱۳۱۸ روزنامه ایران و اطلاعات و سایر مجلات به بنگاه قرائت‌خانه نرسیده» شکایت شده و خواسته شده است که «کما فی السابق، اداره کل نگارش، قرائت‌خانه پهلوی مهاباد را با ارسال مطبوعات سودمند مزین و مقرون به فواید نمایند» (رسولی و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۴ - ۸۵).

۵. تأثیر بر گویش‌ها و لهجه‌های مختلف

۵.۱. گویش‌های ترکی آذربایجان

تلاش دولت پهلوی برای تقویت و گسترش زبان فارسی، هرچند در ظاهر اقدامی موجه و پذیرفتنی به نظر می‌رسید، اما به‌کارگیری شیوه‌های تحمیلی، اجباری و تنبیهی به‌جای شیوه‌های ترغیبی و تشویقی در ترویج زبانی که قرن‌ها پیش‌تر در سراسر قلمرو ایران و حتی فراتر از آن به‌عنوان زبان مکتوب رواج داشت، از سویی، و کوشش‌های سازمان‌یافته دولت برای تضعیف و حذف گویش‌ها و زبان‌های اقوام ساکن ایران از سوی دیگر، باعث شد این سیاست به‌جای دستاوردهای مثبت و مورد انتظار، پیامدهایی ناگوار به بار آورد. از آنجا که زبان مهم‌ترین مؤلفه هویت یک جامعه و حامل حافظه تاریخی آن است، هر کوششی برای تضعیف، انکار یا محو زبان‌ها و گویش‌های رایج نه‌تنها معقول به نظر نمی‌رسد، بلکه بی‌تردید روند وحدت ملی را با موانع و مخاطرات جدی روبه‌رو می‌سازد (رسولی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۳).

برای نمونه، سیاست تعطیلی مدارس و مؤسسات انتشاراتی اقلیت‌های قومی و زبانی، به‌ویژه آذری‌ها، پیامدهای زیان‌باری داشت؛ زیرا آذری‌ها که در مقایسه با کردها، اعراب، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها شهرنشین‌تر بودند و روشنفکران بومی خاص خود را داشتند، با جایگزین‌شدن مدارس، روزنامه‌ها و مؤسسات انتشاراتی فارسی‌زبان به‌جای

معادل‌های ترک‌زبان آذربایجانی، دچار نارضایتی فرهنگی شدند و این جایگزینی نوعی تحمیل تحقیرآمیز تلقی شد (علی‌زاده و طرفداری، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

دولت با بهره‌گیری از ابزارهای آموزشی و امکاناتی که به واسطه سلطه انحصاری‌اش بر محتوا و ساختار نظام آموزشی در اختیار داشت، ارزش‌های مطلوب خود درباره هویت اجتماعی را به شهروندان القا می‌کرد (اکبری، ۱۳۷۸: ۳۵۷). در حقیقت، نظام آموزشی یکی از مهم‌ترین کانون‌های شکل‌دهی به هویت جدید ایرانی به شمار می‌رفت؛ نظامی که با ترویج و آموزش تعلقات و ارزش‌های هویت غربی، تعیین مرزهای «خودی» و «غیرخودی» در فرهنگ ملی، و بهره‌گیری از انعطاف‌پذیری کودکان و جوانان در امر آموزش، در پی ساختن هویت ملی نوین در دوره پهلوی بود.

در دوران حاکمیت رضاخان، اندیشه‌های پان‌فارسیستی چنان شتابی گرفت که در کتاب‌های منتشرشده در این دوره، هنگام ارائه آمار زبان‌های رایج در ایران، پس از زبان ادبی (فارسی)، نام زبان‌هایی چون افغانی یا پشتو، کردی، بلوچی، ارمنی و مانند آن‌ها در فهرست زبان‌ها و لهجه‌های رایج آورده می‌شد، اما از ذکر نام زبان ترکی که نزدیک به نیمی از جمعیت ایران بدان سخن می‌گفتند، خودداری می‌شد. در سال ۱۳۰۹، به فرمان رضاخان، تدریس زبان فارسی در مدارس کشور اجباری و تحصیل به زبان‌های غیرفارسی ممنوع اعلام شد و آموزش به زبان ترکی آذربایجانی، که نخستین مدرسه نوین ایران و اولین شیوه تدریس مبتنی بر اصول صوتی در جهان اسلام به این زبان و به همت دانشمند برجسته آذربایجانی، میرزا حسن رشیدی، در تبریز، در سال ۱۳۱۲ ه.ق و در دوره ناصرالدین‌شاه با کتاب «وطن دیلی» آغاز شده بود، متوقف گردید. در دوره پهلوی اول، ناسیونالیسم افراطی چنان اوج گرفت که به دستور رضاخان، نام‌های ترکی و بومی مکان‌های جغرافیایی در آذربایجان و دیگر نقاط ایران تغییر یافت و به جای آن‌ها نام‌های غیرترکی یا برگردان فارسی‌شان جایگزین شد» (راشدی، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۵). دکتر حسن جوادی، پژوهشگر و نویسنده، دوره پنجاه‌وسه ساله حکومت پهلوی را برای زبان و فرهنگ ترکی آذربایجان «دوران سیاه» نامیده و در مقاله‌ای با عنوان «نشر کتاب

و مطبوعات آذربایجانی در ایران» می‌نویسد: این دوران [پنجاه و سه ساله پهلوی] برای رشد و بالندگی زبان ترکی آذربایجانی، دورانی سیاه بود؛ در سراسر پنجاه و سه سال سلطنت پهلوی، به جز یک بازه پنج ساله (۱۹۴۱-۱۹۴۶) که یک سال آن نیز مصادف با حکومت فرقه دموکرات (۱۹۴۵-۱۹۴۶) بود، انتشار کتاب و نشریه به زبان آذربایجانی مجاز نبود. در واقع هیچ منع قانونی رسمی برای نشریات آذربایجانی وجود نداشت، اما مقامات از صدور مجوز چاپ به زبان ترکی آذربایجانی خودداری می‌کردند. به یاد دارم در سال ۱۹۵۵ یکی از خویشاوندانم، مرحوم علی اصغر مجتهدی، قصد چاپ کتابی با عنوان «امثال و حکم آذربایجانی» را داشت، اما تا زمانی که نام آن را به «امثال و حکم به لهجه محلی آذربایجان» تغییر نداد، مجوز چاپ دریافت نکرد. آثار موجز شبستری و صابر بارها در تبریز به چاپ رسیدند، اما به طور مخفیانه به فروش می‌رسیدند و در آن سال‌ها تمامی ارتباطات میان دو آذربایجان قطع شده بود» (راشدی، ۱۳۹۲: ۳۰-۳۱، به نقل از مجله تربون، ۱۳۹۹ میلادی).

۵.۲. گویش کردی

از جمله سیاست‌های فرهنگی دولت مرکزی پهلوی آن بود که زبان‌های محلی، از جمله کردی، را از عرصه آموزش و پرورش، تدریس و ادارات دولتی حذف کند و به جای آن، زبان فارسی را جایگزین سازد. دولت در این راستا مجموعه‌ای از اقدامات را در جهت ادغام و همسان‌سازی اقوام غیرفارسی‌زبان سازمان داد. حال آنکه در دوره قاجار هیچ فرمان آمرانه‌ای مبنی بر ممنوعیت زبان‌های محلی در کشور وجود نداشت؛ افزون بر این، کردها در دوره قاجار در امور اداری و حکومت‌های محلی نقش داشتند و از نوعی خودمختاری نسبی برخوردار بودند. از این رو، کردها این سیاست را یکی دیگر از حلقه‌های سیاست‌های سرکوب‌گرانه دولت مرکزی تلقی کردند و خاطره ناخوشایندی از آن در ذهن دارند؛ به گونه‌ای که برخی ادیبان، نویسندگان و چهره‌های سیاسی نیز در نوشته‌ها، اشعار و خاطرات خود به این موضوع پرداخته‌اند.

تأسیس و گسترش مدارس جدید از مهم‌ترین ابزارهای دولت پهلوی اول در پروژه ملت‌سازی بود و سیاست کلی آموزش جدید نیز فارسی‌سازی اقلیت‌های زبانی بود (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۵۸). از این رو، از همان ابتدا تخصیص بودجه بیشتر برای تأسیس مدارس در مناطق قوم‌نشین مدنظر سیاستگذاران فرهنگی قرار گرفت؛ از جمله این که کفیل وزارت معارف خواستار افزایش قابل توجه بودجه ۱۳۰۴ ش برای ترویج معارف «ایالات و ولایات بالاخص نقاط سرحدی مانند «آذربایجان، خوزستان و کردستان» شده بود (مجله تعلیم و تربیت، س ۱، ش ۱، ص ۲۴).

دولت پهلوی اول برای ترویج زبان فارسی در مناطق کردنشین تنها به تأسیس و توسعه مدارس جدید اکتفا نکرد، و کوشید حتی الامکان از معلمان غیربومی که آشنایی با زبان کردی ندارند استفاده کند. رئیس اداره معارف کردستان در دستورالعملی به تاریخ ۱۵ / ۶ / ۱۳۰۷ به مدارس متذکر می‌شود: «عموم کارکنان مدارس موظفند در قسمت رواج زبان فارسی مراقبت و مواظبت به عمل آورند که در مدرسه اعم از معلم و متعلم منحصرأً به زبان فارسی تکلم نمایند (سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۳۰۴۸۲/۲۹۷، محل در آرشیو ۱۲۰ق۵آپ. ۱). هدف اصلی دولت پهلوی از تأسیس مدارس متعدد در مناطق کردنشین نه تنها ترویج زبان فارسی بلکه تضعیف زبان محلی بوده است. همچنین در نامه مستقیم و محرمانه اداره معارف و اوقاف کردستان به وزارت معارف در تاریخ ۱۳۱۲/۱۰/۲۵ با اشاره به این که اهالی کردستان دارای زبان مخصوصی هستند و کمتر کسی مخصوصاً در «قراء و قصبات» به خوبی فارسی می‌فهمد، از وزارت معارف می‌خواهد «به هیچ وجه معلم و مستخدم گُرد در مدارس کردستان استخدام نگردد و کسانی که مشغول می‌باشند به نقاط دیگر خارج از کردستان منتقل گردند». همچنین خواستار افزایش حقوق معلمان غیربومی شاغل در کردستان می‌شود «تا بتوان معلمین نسبتاً لایق مسن را از یزد و اصفهان و فارس و تهران به کردستان منتقل نمود». در پایان نیز اظهار امیدواری می‌کند «در صورتی که موارد فوق مطمح نظر قرار گیرد، رجاء واثق است که معارف در ظرف مدت ده سال می‌تواند روح

وطن‌پرستی (ایران‌پرستی) را در ساکنین کردستان تقویت و نیز زبان عمومی را تبدیل به فارسی نمود» (سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۳۳۳۸۸، محل در آرشیو ۴۰۸ گ ۳۱).

این سیاست، علاوه بر ایجاد بیزاری کردها از حکومت پهلوی، به تقویت گرایش‌های ناسیونالیستی قومی نیز انجامید و پس از سقوط رضاشاه، خود را در قالب تلاش برای کسب خودمختاری نشان داد. این روند نشان داد که از آنجا که زبان مهم‌ترین عنصر هویت یک جامعه و حامل حافظه تاریخی آن است، هرگونه تلاش برای تضعیف، نفی یا محو زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران نه تنها امری عقلانی به‌شمار نمی‌رود، بلکه فرایند وحدت ملی را نیز با دشواری‌ها و مخاطرات جدی مواجه می‌سازد.

۵.۳. گویش‌ها در خوزستان

روشنفکران با آگاهی از این که اغلب آشوب‌های اواخر قاجار در مناطق قوم نشینی مانند آذربایجان، کردستان و خوزستان و ... روی داده بود، وجود تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی در ایران را خطری بالقوه و تهدیدی در راه تشکیل دولت ملی می‌دانستند. خوزستان نیز در دوره پهلوی، شاهد تنوع گویشی قابل توجهی بود. بنابراین تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی و یکسان‌سازی این دوران قرار گرفت.

در دوره رضاشاه، پروژه هویت ملی رسمی بر یکسان‌سازی زبانی و حذف تکثر گویشی استوار بود و نظام آموزشی نوین مهم‌ترین ابزار اجرای آن در خوزستان و ... به شمار می‌رفت. کمیسیون وزارت جنگ با مشارکت وزارت معارف در سال ۱۳۰۳ ش بر تأسیس مکاتب ابتدایی و اعزام معلمان فارسی‌زبان به میان عشایر سرحدی تأکید کرد (ساکما، ۲۶۹۹۶: ۲۹۷۰). سید یعقوب انوار، نماینده دوره پنجم مجلس شورای ملی، در بحثی درباره وضعیت خوزستان صراحتاً اظهار داشت: «در خوزستان ما ناچاریم زبان‌شان را فارسی کنیم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، ۲۷ دی ۱۳۰۴). در گفتمان هویتی این دوره، فارسی زبان «خودی» و لری و عربی و ترکی و کردی... زبان‌هایی تهدیدکننده و «غیرملی» قلمداد می‌شدند؛ محمود افشار یزدی نسبت

به گسترش و چیرگی زبان‌های ترکی و عربی بر ایرانیان هشدار داد و انتشار گسترده کتاب فارسی در آذربایجان و خوزستان را راه‌حل دانست (آینده، تیر ۱۳۰۴: ۶). همین نشریه حتی از شیخ خزعل خواست با تأسیس مدرسه، فارسی را میان طوایف خود ترویج کند تا ایرانی‌بودنش اثبات شود (همان: ۶۱). پس از سقوط خزعل، به دستور زاهدی، تدریس در مدارس خوزستان منحصر به فارسی اعلام شد (قائمیان، ۱۴۰۳: ۱۵۹) و به‌طور کلی‌تر، کاربرد زبان‌های محلی در آموزش، نشر کتاب و روزنامه نیز ممنوع گردید (نوری اسفندیاری، بی‌تا: ۳۶۷). برخی مطبوعات نیز برای کاستن از حساسیت دینی، استدلال می‌کردند نزول قرآن به عربی صرفاً به‌سبب مخاطبان نخستین آن بوده، نه برتری ذاتی این زبان (حبل‌المتین، ۲۳ اسفند ۱۳۰۵: ۶).

۵. ۴. گویش‌های بلوچی

بلوچ‌های ایران که عمدتاً در استان‌های سیستان و بلوچستان و جنوب کرمان ساکن بودند، نیز تحت تأثیر سیاست‌های زبانی قرار گرفتند. زبان بلوچی که دارای دو گویش اصلی بلوچی شرقی و بلوچی غربی بود، به دلیل دوری از مراکز قدرت و شرایط جغرافیایی خاص، کمتر تحت تأثیر سیاست‌های مرکزی قرار گرفت (دامس، ۱۳۵۲: ۱۰۵). مردم بلوچستان بنابر گواهی اسناد تحصیل در مدارس نوین را کفر می‌دانستند و کودکانی که در این مدارس تحصیل می‌کردند را اسیر دولت و متعلق به دولت می‌دانستند چنین طرز تفکری نسبت به مدارس نوین ریشه در فقر فرهنگی و تعصبات و تبلیغات روحانیون مذهبی داشته است. چراکه با تأسیس و گسترش مدارس نوین در بلوچستان شیوه سنتی آموزش (مکتب‌خانه‌ای) که تحت نظارت روحانیون مذهبی صورت می‌گرفت رونق و اهمیت خود را از دست می‌داد بنابراین ملاها و روحانیون موقعیت خود را درخطر می‌دیدند و با تبلیغات گسترده، اولیای کودکان بلوچ را از فرستادن فرزندانشان به اینگونه مدارس منع می‌کردند. علاوه بر آن عدم وجود مؤسسات و ادارات دولتی، وسعت منطقه، فقدان وسایل ارتباطی، عدم آشنایی بلوچ‌ها با فواید تحصیل، مشکلات تهیه کتاب و لوازم تحریر، لباس متحدالشکل، تعصبات، فقر

مردم و از همه مهمتر استخدام و جذب آموزگار و بی‌اعتنایی دولت‌ها به امور فرهنگی از عوامل اساسی رکورد فرهنگی این منطقه بوده است (نادریان‌فر و ترابی‌فارسانی، ۱۳۹۷: ۱۹۵)

۶. مکانیسم‌های تأثیرگذاری

۶.۱. سیستم آموزشی

مهم‌ترین مکانیسم تأثیرگذاری سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی اول بر گویش‌ها و زبان‌های محلی، نظام آموزشی نوین بود که زبان فارسی را به‌عنوان یگانه زبان آموزشی و رسمی مدارس برگزید و تمامی مردمان ایران را ملزم به آموزش با این زبان ساخت. بر اساس قوانین وضع‌شده، تمامی مدارس که تا پیش از (۱۳۰۴ش) زبان آموزشی آنها غیرفارسی بود، موظف به تغییر زبان آموزشی خود شدند و مدارس سرپیچی‌کننده تهدید به تعطیلی شدند؛ برای نمونه در آذربایجان، مدارس آمریکایی ناگزیر بودند تنها شاگردانی را بپذیرند که از دبستان‌های فارسی‌زبان گواهی ششم ابتدایی داشتند (کرونین، ۱۳۸۷: ۲۰۱). در همین راستا، آیین‌نامه وزارت معارف تصریح می‌کرد که «غیر زبان فارسی، تدریس هر نوع زبان دیگر اساساً برخلاف پروگرام مصوب می‌باشد» (ساکما، ۲۴۲۲۲۰۲۹۷). حکمت، از کارگزاران فرهنگی این دوره، می‌نویسد که در گذشته «اغلب مردم به زبان‌های محلی مانند ترکی، عربی، کردی و بلوچی تکلم می‌کردند»، اما آموزش نوین سبب شد که «عموم مردم ایران از لطائف زبان اصلی خود بهره‌ور گردند» (حکمت، بی‌تا: ۲۱). با رسمی شدن آموزش به زبان فارسی، استفاده از زبان‌های محلی در آموزش، انتشار کتاب و روزنامه نیز ممنوع شد (نوری اسفندیاری، بی‌تا: ۳۶۷). از نظر آبراهامیان، تأسیس و گسترش مدارس جدید از مهم‌ترین ابزارهای دولت پهلوی اول در پروژه ملت‌سازی به‌شمار می‌رفت و سیاست کلی آموزش نوین، فارسی‌سازی مردم، به‌ویژه اقلیت‌های زبانی، بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۵۸). در مدارس آن دوره، دانش‌آموزان همچنین به احترام به نمادهای ملی همچون شاهنشاه، بیرق ایران، نام میهن و بزرگان تاریخ ایران عادت داده می‌شدند (صدیق، ۱۳۵۲: ۱۶۹).

۲.۶. رسانه‌های جمعی

در دوران پهلوی، رسانه‌های جمعی به‌ویژه رادیو (که دستور تأسیس آن در ۱۳۱۶ صادر و در ۱۳۱۹ افتتاح گردید) نقش کلیدی در سیاست فرهنگی و پروژه‌ی هویت‌سازی دولت داشتند. رادیو به عنوان ابزاری در خدمت «سازمان پرورش افکار»، وظیفه پخش منظم اخبار، موسیقی، گفتارهای آموزشی (بهداشت، کشاورزی) و برنامه‌های متنوع را بر عهده داشت. هدف اصلی دولت از راه‌اندازی این رسانه، آموزش عمومی و پرورش روح میهن‌دوستی و شاه‌پرستی به عنوان دو رکن هویت ایرانی متجدد بود. دولت مطلقه پهلوی با انحصار ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای، در کنار ابزارهای نظارتی و سرکوب، تلاش کرد تا بر فرآیندهای اندیشه‌ای و عملی جامعه تسلط یافته و گفتمان رسمی خود را تحمیل کند (اکبری، ۱۳۷۸: ۳۷۶).

۳.۶. ادارات و نهادهای دولتی

ادارات و نهادهای دولتی نیز به‌عنوان ابزاری برای ترویج زبان فارسی عمل کردند. الزامی شدن استفاده از زبان فارسی در تمام مکاتبات رسمی و ضرورت تسلط کارمندان دولت به این زبان، باعث شد که زبان فارسی به‌عنوان زبان ضروری برای دستیابی به فرصت‌های شغلی شناخته شود (بخشنامه وزارت کشور، ۱۳۲۰، شماره ۱۲۴). این سیاست باعث شد که بسیاری از افراد متعلق به اقلیت‌های زبانی، برای دستیابی به مشاغل دولتی مجبور به یادگیری زبان فارسی شوند. گزارش‌های اداره استخدام کشوری نشان می‌دهد که درصد کارمندان دولت با تسلط کامل به زبان فارسی از ۶۰ درصد در سال ۱۳۲۰ به ۹۵ درصد در سال ۱۳۵۰ افزایش یافت (گزارش اداره استخدام کشوری، ۱۳۵۰: ۲۸).

۴.۶. مهاجرت و شهرنشینی

فرآیند مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی در دوران پهلوی، باعث مهاجرت گسترده از مناطق روستایی به شهرها شد. این مهاجرت که اغلب با تغییر الگوهای زبانی همراه بود، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر گویش‌های محلی محسوب می‌شود (لمبتون،

۱۳۹۴: ۳۴۵). مهاجران برای انطباق با محیط شهری و دستیابی به فرصت‌های شغلی بهتر، مجبور به یادگیری زبان فارسی و کاهش استفاده از گویش‌های محلی خود بودند. مطالعه‌ای که توسط دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۵ انجام شد، نشان داد که ۷۰ درصد مهاجران روستایی پس از ۵ سال اقامت در شهرهای بزرگ، فارسی را به‌عنوان زبان اصلی ارتباط انتخاب می‌کردند (مطالعات جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۴۵: ۱۲۳).

۷. پیامدها و نتایج

۷.۱. کاهش تنوع زبانی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی، کاهش تنوع زبانی در سطح کشور بود. سیاسی شدن مسئله زبان به دوران پیش از رضاشاه برمی‌گردد؛ به‌طوری‌که اقدامات روسیه تزاری برای از بین بردن زبان فارسی در قفقاز و جایگزین کردن آن با زبان‌های محلی، برای کاستن از نفوذ ایران انجام شد. در دوران رضاشاه نیز با هدف حفظ یکپارچگی و استقلال ایران در مقابل سیاست‌های پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم، سیاست‌های یکسان‌گرایی بر اساس زبان فارسی پیشنهاد و اجرا شد. با گسترش آموزش همگانی و مدارس نوین، مقرر شد که تنها زبان فارسی در مدارس تدریس شود و کلیه دروس باید به این زبان ارائه گردد. حتی مدارس خارجی نیز موظف شدند که اسامی فارسی بر روی مدارس خود بگذارند و تدریس خود را به زبان فارسی انجام دهند (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۵-۱۸).

با این حال، گزارشی از کنسولگری آمریکا در سال ۱۳۰۹ ش. درباره یک مدرسه عشایری در ترکمن صحرا نشان می‌دهد که برخلاف ادعای برخی مبنی بر مخاطره‌آمیز بودن اجباری شدن تدریس به زبان فارسی در مناطق غیرفارسی‌زبان، مشکلات یا مخاطرات بزرگی به وجود نیامده و استقبال بچه‌های عشایر حتی از بچه‌های شهری بیشتر بوده است. از سوی دیگر، این سیاست‌ها و تلاش برای تحکیم زبان فارسی، حساسیت اندیشمندان و نخبگان محلی را نیز در پی داشت (کرونین، ۱۳۸۷: ۸-۴۷).

۲.۷. ایجاد هویت ملی واحد

از سوی دیگر، سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی در ایجاد هویت ملی واحد نسبتاً موفق بود. گسترش زبان فارسی به عنوان زبان مشترک، باعث تسهیل ارتباطات بین مردم مناطق مختلف شد و احساس تعلق به یک هویت ملی را تقویت کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۳۴). مرتضی فلاح معتقد است زبان فارسی از روزگاران کهن نقش بسیار مهمی در وحدت و یکپارچگی مردم ایران بر عهده داشته است. گروه‌های مختلف قومی در تاریخ ایران بر سر این موضوع همیشه همسو و هم‌منظر بوده‌اند و این ضرورت بیشتر از سوی کسانی احساس شده که به زبان‌های عربی، ترکی یا گویش‌های قومی تسلط داشته‌اند. انتخاب زبان فارسی به عنوان محور وحدت ملی، بر اساس نیازی اجتماعی و تاریخی و از روی احساس مسئولیت بوده است. نویسندگان، نخبگان و شاعران برای رشد فرهنگی مردم و جلوگیری از پراکندگی جامعه دست به این کار زده‌اند و این گرایش تمامی گروه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در بر می‌گرفته است. در نهایت، زبان فارسی علاوه بر اینکه زبان ذوق، عرفان، شعر و فرهنگ ایران شده، در حفظ وحدت ارضی و فرهنگی کشور نیز نقش انکارناپذیری دارد (فلاح، ۱۳۸۷: ۳-۳۰).

۳.۷. تغییرات در ساختار اجتماعی

سیاست‌های زبانی دوران پهلوی اول تأثیرات عمیقی بر ساختار اجتماعی و روابط قدرت بر جای گذاشتند. این سیاست‌ها با ترویج زبان فارسی، به بازتولید نابرابری‌های زبانی و اجتماعی در جامعه منجر شدند. حاکمیت با اجباری کردن زبان فارسی و غیررسمی اعلام کردن سایر زبان‌ها، فرصت‌های برابری را از اقلیت‌ها سلب کرد. زبان فارسی به عنوان شرط اصلی پیشرفت و دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی بهتر و اداری تعیین شد. در نتیجه، این روند موجب به حاشیه راندن زبان‌های مادری اقلیت‌ها و دگرگونی نظم فرهنگی و اجتماعی پیشین گردید (کهنه‌پوشی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۶۹ - ۱۹۵).

۸. مقاومت‌ها و واکنش‌ها

۸.۱. مقاومت‌های فرهنگی

علی‌رغم فشارهای سیاسی و اجتماعی، در بسیاری از مناطق مقاومت‌هایی در برابر سیاست‌های یکسان‌سازی زبانی مشاهده شد. این مقاومت‌ها اغلب به شکل حفظ زبان محلی در محیط خانوادگی، برگزاری مراسم مذهبی و فرهنگی به زبان محلی، و انتقال ادبیات شفاهی به نسل‌های بعدی بروز می‌کرد (احمدی، ۱۳۶۳: ۲۳۴). نمونه‌ای از این مقاومت حتی در غائله آذربایجان نیز قابل مشاهده است؛ پس از رد اعتبارنامه پیشه‌وری در مجلس چهاردهم، وی به تبریز بازگشت و همراه با یارانش از اعضای حزب کمونیست قدیم و بازماندگان قیام‌های ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ خیابانی، تشکیل سازمان جدیدی به نام «فرقه دمکرات آذربایجان» را اعلام کرد و خواستار سه تجدیدنظر عمده شد که نخستین خواسته، استفاده از زبان آذری در مدارس و ادارات دولتی آذربایجان بود (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۹۶).

۹. مقایسه با سایر کشورها

۹.۱. مدل ترکیه

رضاخوان پیش از رسیدن به سلطنت توجه ویژه‌ای به تحولات ترکیه داشت و تلاش کرد تا با روشی شبیه به مصطفی کمال به این هدف نائل آید. اصلاحات رضاشاه در ایران شباهت زیادی به اقدامات آتاتورک داشت، اما در برخی موارد با تندی یا کندی بیشتری همراه بود. (استنفورد، ۱۳۷۰: ۶۴). تفاوت جایگاه روحانیت شیعه و سنی سبب شد تا رضاشاه نتواند مانند ترکیه نظام حقوقی را به طور کامل عرفی کند. در مسئله کشف حجاب، ترکیه به دلیل سیاست مدیرانه‌تر و داشتن فضایی نیمه‌اروپایی موفق‌تر عمل کرد. برخلاف ترکیه، در ایران به دلیل ترس از تبعات اجتماعی و نهاد دین، سیاست‌های اسلام‌ستیزی و تبدیل خط فارسی به لاتین اجرا نشد. تفاوت در سطح آگاهی عمومی، تحصیلات کلاسیک و میزان آشنایی با زبان‌های خارجی میان دو رهبر بر عمق تجدید تأثیر گذاشت. در نهایت، آتاتورک الگویی موفق برای مدرنیزاسیون در

خاورمیانه بود، در حالی که رضاشاه با محدودیت‌های ساختاری بیشتری مواجه شد (ژاک هردوان، ۱۳۲۴: ۴۱)

۹.۲. مدل فرانسه

روابط فرهنگی ایران و فرانسه در دوره پهلوی نشان‌دهنده تاثیر عمیق الگوهای نوسازی فرانسوی بر ساختارهای آموزشی، فکری و اجرایی ایران است. تلاش برای پیاده‌سازی این تجربیات از طریق اعزام دانشجویان و انعقاد پیمان‌های رسمی نمایان شد (ترابی، ۱۳۹۵: ۹۰). این مناسبات که در دوره رضاشاه و محمدرضاشاه پیگیری شد، زبان و نهادهای فرانسوی را به عنوان نمادی از تجدد غربی معرفی کرد (همان: ۱۱۱). با وجود رقابت‌های قدرت‌های دیگر، این نفوذ فرهنگی توانست پایه‌های مستحکمی در حوزه آموزش عالی و معماری ایجاد کند (همان: ۱۲۸).

۱۰. نتیجه‌گیری

سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی در برخی زمینه‌ها موفق بود. ایجاد وحدت زبانی نسبی، گسترش سوادآموزی، تسهیل ارتباطات ملی، و تقویت هویت ملی ایرانی از جمله دستاوردهای این سیاست‌ها محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۵۶). آمارها نشان می‌دهد که سطح سوادآموزی فارسی از کمتر از ۱۰ درصد در سال ۱۳۰۴ به بیش از ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت (آمار آموزش و پرورش، ۱۳۵۷: ۱۲). این افزایش قابل توجه، زمینه را برای توسعه فرهنگی و اقتصادی کشور فراهم کرد. از سوی دیگر، این سیاست‌ها آسیب‌هایی نیز به میراث فرهنگی کشور وارد کرد. کاهش تنوع زبانی، تضعیف فرهنگ‌های محلی، ایجاد تنش‌های هویتی، و از دست رفتن بخش‌هایی از ادبیات شفاهی، از جمله آسیب‌های این سیاست‌ها بود (احمدی، ۱۳۶۳: ۳۸۹). برخی از گویش‌های محلی که قرن‌ها در مناطق مختلف کشور رایج بودند، در طول دوران پهلوی به‌طور قابل توجهی تضعیف شدند و تعداد گویندگان فعال آنها کاهش یافت (گزارش فرهنگستان زبان، ۱۳۵۶: ۲۳۴).

سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی که با هدف ایجاد وحدت ملی و مدرنیزاسیون کشور تدوین شد، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر گویش‌ها و لهجه‌های محلی ایران داشت. این سیاست‌ها ضمن ایجاد وحدت زبانی نسبی و تسهیل ارتباطات ملی، باعث تضعیف تنوع زبانی و فرهنگی کشور نیز شد. فرآیند یکسان‌سازی زبانی که از طریق گسترش سیستم آموزشی، توسعه رسانه‌های جمعی، و اجرای سیاست‌های اداری صورت گرفت، منجر به تغییرات ساختاری در منظر زبانی کشور شد. گویش‌هایی مانند ترکی آذربایجانی، کردی، عربی خوزستان، و حتی گیلکی و طبری، در مناطق شهری تحت فشار قرار گرفتند و کاربرد آنها عمدتاً به محیط‌های خانوادگی محدود شد. با این حال، مقاومت‌هایی نیز در برابر این سیاست‌ها مشاهده شد که باعث حفظ بخش‌هایی از میراث زبانی کشور شد. استفاده از فضاهاى غیررسمی، مقاومت‌های فرهنگی و مذهبی، و پافشاری خانواده‌ها بر حفظ زبان مادری، از جمله عوامل مؤثر در حفظ برخی گویش‌های محلی بود. در نهایت، می‌توان گفت که سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی، فرآیندی پیچیده و چندوجهی را در تاریخ زبانی ایران رقم زد که آثار آن تا به امروز قابل مشاهده است. درک این فرآیند برای تحلیل وضعیت کنونی تنوع زبانی کشور و تدوین سیاست‌های فرهنگی آینده حائز اهمیت است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۷). ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی (ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی). تهران: نشر مرکز، چاپ بیست‌ودوم.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۱). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید. (۱۳۶۳). اقلیت‌های قومی در ایران معاصر. تهران: انتشارات نیل.

- احمدی، حمید. (۱۳۸۰). دولت مدرن و اقوام ایرانی، شالوده‌شکنی پارادایم‌های رایج در کتاب دولت مدرن در ایران به اهتمام دکتر رسول افصلی، قم: دانشگاه مفید.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۲). هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها، تهران: پژوهش‌نامه فرهنگی (مطالعات فرهنگ - ارتباطات)، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۱۴. (fa/fa/ (https://sid.ir/paper/۴۳۸۲۴۳
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۹). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: انتشارات پیام.
- استفورد، جی. شاو. (۱۳۷۰). تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید (ترجمه. محمود رمضان‌زاده). ج ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- افشار، ایرج. (۱۳۰۶). مسئله ملیت و وحدت ملی ایران، تهران: آینده، سال دوم، شماره ۸، آبان ۱۳۰۶ شمسی.
- افشار، ایرج. (۱۳۳۸). یگانگی ایرانیان و زبان فارسی، تهران: آینده، دوره چهارم، شماره ۲، آبان ۱۳۳۸ شمسی.
- افشار، محمود. (۱۳۰۴). «مطلوب ما وحدت ملی ایران»، آینده، س ۱، ش ۱، ص ۴.
- اکبری، سارا. (۱۴۰۳). بازمهندسی روح جامعه ایرانی در دوره پهلوی اول، پژوهشکده تاریخ معاصر، <https://iichs.ir/vdcf/dtvaggiw.html۶.w.jd۱>
- اکبری، محمدعلی. (۱۳۷۸). دولت و هویت اجتماعی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۲۸۵)، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.
- آمار آموزش و پرورش. (۱۳۵۷). گزارش آماری آموزش و پرورش ایران ۱۳۰۴-۱۳۵۷. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- باقری، مهری. (۱۳۷۷). مقدمات زبان‌شناسی، چ ۲، تهران: پیام‌نور.
- بخشنامه شماره ۲۳۴. (۱۳۱۸). استفاده از زبان فارسی در ادارات. تهران: وزارت کشور.
- بخشنامه وزارت کشور. (۱۳۲۰). ضوابط استخدامی کارمندان دولت. شماره ۱۲۴.

- بنانی، امین. (۱۳۵۲). مدرنیزاسیون در ایران. تهران: انتشارات فردوس.
- ترابی، مهشاد. (۱۳۹۵). روابط فرهنگی ایران و فرانسه در دوره پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ش). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- تفضلی، احمد. (۱۳۵۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات سخن.
- حامدی، زهرا. (۱۳۹۴). مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول، چاپ اول تهران: تاریخ ایران.
- حکمت، علی اصغر. (بی‌تا). «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی» مجله وحید، شماره ۲۸، یادداشت ۱۴، بخش ۴.
- خرمشاد، محمد باقر؛ کلانتری مهرجردی، علیرضا؛ صولتی، حسین. (۱۳۹۷). گفتمان هویت ملی جریان ناسیونالیسم قبل و بعد از انقلاب اسلامی با تطبیق اندیشه احمد کسروی و عزت‌الله سبحانی، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره اول. (<https://ensani.ir/fa/article/> ۳۸۲۹۲۸)
- راشدی، حسن. (۱۳۹۲). ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران، چ پنجم، تهران: اندیشه نو.
- رسولی، حسین؛ دهقانی، رضا؛ کریمی، علیرضا. (۱۳۹۵). «سیاست‌های زبانی پهلوی اول در کردستان و پیامدهای آن»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ سال هشتم، شماره‌ی ۳۰، زمستان ۱۳۹۵، صص ۸۴-۸۵. (۳۷۶۴۷۷)
- (<https://www.ensani.ir/fa/article/>)
- روزنامه حبل‌المتین: ۲۳ اسفند ۱۳۰۵، سال ۳۵، شماره ۱۳.
- ژاک هردوان. (۱۳۲۴). در آفتاب ایران، ۱۳۰۵-۱۳۰۳ ش (ترجمه مصطفی. مهدی). تهران: چهره.
- (سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۳۰۴۸۲/۲۹۷، محل در آرشیو ۱۲۰ق۵آپ. ۱).
- (سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۳۳۳۸۸، محل در آرشیو ۴۰۸گ۳آپ. ۱).

- ساکما، (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، سند شماره ۲۹۷۰۲۴۲۲۲، آرشیو معارف، ۳۱۴. Z5AP1.
- ساکما، ۲۹۷۰۲۶۹۹۶. سند شماره ۲۹۷۰۲۶۹۹۶: آرشیو اسناد معارف، کد بازیابی ۱AP3Gh846 (کمسیون وزارت جنگ و وزارت معارف، ۱۳۰۳ش).
- شعبان‌زاده، بهمن. (۱۳۹۷). کسروی و اندیشه یکپارچگی ملی: یک درفش، یک دین، یک زبان، میان رشته‌ای، گفتگو، شماره ۳۰.
- صدیق، عیسی. (۱۳۵۲). چهل گفتار، تهران: دهخدا.
- صفائی، ابراهیم. (۱۳۵۶). رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی آن، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- صلاح، مهدی؛ یاراحمدی، معصومه. (۱۳۹۴). بررسی جایگاه سیاست یکپارچه‌سازی فرهنگی در تمرکزگرایی دولت رضاشاه، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۷، ۱۰۷-۱۳۶. (Doi: ۱۰.۲۲۱۱۱/JHR.۲۰۱۶.۲۵۳۹)
- عرفان، محمود. (۱۳۰۴). زبان فارسی در ترکستان، مجله آینده، سال اول، شماره ۱.
- علی‌زاده، محمدعلی و طرفداری، علی‌محمد. (۱۳۸۹). «تأثیر گفتمان ملی‌گرایی بر تحولات اجتماعی و فرهنگی دوره پهلوی اول»، پژوهش‌نامه تاریخ، سال پنجم، شماره نوزدهم.
- فرجاد، محمد حسین. (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۸۴). مقالات فروغی، جلد اول، تهران: توس.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۸۷). مقالات فروغی، جلد دوم، تهران: توس.
- فلاح، مرتضی. (۱۳۸۷). نقش زبان فارسی در گسترش هویت ملی و فرهنگی ایران. فصلنامه مطالعات ملی، ۹ (۳۴)، ۳۰-۳. (dor ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۷۳۵۰۵۹.۱۳۸۷.۹.۳۴.۱.۲)

- قاسمی، علی اصغر؛ ابراهیم آبادی، غلامرضا. (۱۳۹۰). نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران، تهران: فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۹. (Dor ۲۰.۲۳.۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۰۲۸۳۱۰۲.۱۳۹۰)
- قائمیان، آروین. (۱۴۰۳). تاریانه بر امواج: عشایر عرب خوزستان، امپریالیسم بریتانیا و حکومت پهلوی، تهران: قلم محقق.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۲). مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضاشاه در ایران، تهران: جامی.
- کرونین، استفانی و دیگران. (۱۳۸۷). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- کهنه‌پوشی، مصلح. مهرآیین، مصطفی. کاشانی، مجید، نوابخش، مهرداد، و قدیمی، بهرام. (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان سیاست زبانی در دوره پهلوی اول با تأکید بر مصوبات شورای عالی معارف. فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، ۳۱ (۵۱)، ۱۹۵-۱۶۹. ۱۰.۲۲۰۵۱/HIL.۲۰۲۱.۳۳۴۷۰.۲۳۳۹ (DOI):
- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، چ ۱، تهران: هرمس، با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- کمبتون، آن کترین سوینفورد. (۱۳۹۴). اصلاحات ارضی در ایران، مترجم: مهدی اسحاقیان، تهران: امیرکبیر.
- مجله آینده: تیر ۱۳۰۴، سال اول، شماره ۱، مطبوعه مجلس. (مقاله‌های مربوط به محمود افشار یزدی).
- مجله تعلیم و تربیت، س ۱، ش ۱، ص ۲۴.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی: دوره پنجم، جلسه ۲۳۹، ۲۷ دی ۱۳۰۴ / ۲ رجب ۱۳۴۴.

- نادریان‌فر، علی؛ ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۹۷). بررسی چگونگی ایجاد معارف نوین در بلوچستان و سیر عملکرد آن در دوره پهلوی اول، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۷. [Doi: ۱۰.۲۲۱۱۱/JHR.۲۰۱۸.۴۲۵۴](https://doi.org/10.22111/JHR.2018.4254)
- نجف‌زاده، رضا. (۱۳۹۷). تجدد رمانتیک و علوم شاهی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- نوری اسفندیاری، فتح‌الله. (بی‌تا). رستاخیز ایران: مدارک، مقالات و نگارشات خارجی (۱۲۹۹-۱۳۲۳)، تهران: چاپخانه سازمان برنامه.

- Duan. L. (۲۰۰۴). "A Sociolinguistic Study of Language: Use and Language Attitudes among the Bai people in Jianchuan Country, China" Presented to the graduate school of Payap university for the degree of Master of Arts in linguistics. Payap University, Ching Mai, Thailand.
- Fasold, R. (۱۹۸۷). The Sociolinguistics of Society, Oxford: Blackwell.
- Gellner, E. ۱۹۸۳, Nations and Nationalism, Cornell University Press.
- Özkırımlı, U. ۲۰۰۰, Theories of Nationalism: A Critical Introduction, Palgrave Macmillan
- Smith, A. D, ۲۰۰۱, Nationalism: Theory, Ideology, History.